

مجموعه

شماره پنجم درباره مطالعه تاریخ

شامل مقالات:

- ۱- خلق و فقط خلق است نیروی محرکه که تاریخ را میسازد
- ۲- گرایش عمومی رشد تاریخی را درک کنیم
- ۳- درباره بعضی از مسائل تاریخی را جمع به امپریالیسم (قسمت اول)
- ۴- درباره بعضی از مسائل تاریخی را جمع به امپریالیسم (قسمت دوم)
- ۵- درباره مطالعه قسمتی از تاریخ جنبش آزادیبخش ملی
- ۶- توده ها سازندگان تاریخند

مطالعه تاریخ برای ارزشیابی از اوضاع کنونی و رهنمود برای آینده یکی از بخشهای اساسی درک علی از اوضاع مشخص است. این بخش مهم از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی واقعی و نه ریویزیونیستی کمتر در دسترس علاقمندان جنبش سیاسی ایران قرار داشته است. از این نقطه نظر هیئت تحریریه مؤسسه مطبوعاتی آسیاباکدوستان و علاقمندان سلسله مقالات معدودی در این زمینه را انتخاب و ترجمه نمود تا بدینوسیله درام شناخت از استراتژی و تاکتیک مناسبات بین خلق و دشمنان خلق و موقعیت تکامل تاریخی ایران و جهان به مبارزین راهبرهائی خلقهای ایران خدمتی نموده باشد.

هیئت تحریریه - دسامبر ۱۹۷۵

"خلق و فقط خلق است نیروی محرکه که تاریخ جهان را میسازد"

چرا مطالعه تاریخ جهان ضروری است.

نوشته شی چان یکن ریبو شماره ۲۱ - مه ۱۹۷۲

صدر مائو بما میاموزد که "یک حزب سیاسی که جنبش انقلابی عظیمی را رهبری میکند بدون تسلط بر شورای انقلابی و بدون طم به تاریخ و درک عمیق از جنبش ملی محال است که بتواند بر پیروزی دست یابد". صدر مائو در حالیکه همیشه بروی آموزش شوریه‌های مارکسیست لنینیستی و مطالعه و تحقیق و بررسی اصرار ورزیده به اعضا حزب و کادرها آموخته است که آنها باید به بررسی تاریخ - چه تاریخ چین و چه تاریخ کشورهای دیگر - اهمیت زیادی قائل شوند. چه آگاهی و یا عدم آگاهی از تاریخ یکی از شرائط پیروزی و یا عدم پیروزی یک حزب انقلابی برولترها میباشد. در زمانی که موقعیت بسیار مناسب برای انقلاب چین و انقلاب جهانی وجود دارد و این شرائط شدت رشد و توسعه مییابد اگر ما تاریخ دنیا را مطالعه نمائیم به امر انقلاب سوسیالیستی خود کمک شایانی نموده ایم.

خصوصیات مشخص اوضاع جهانی

دورانی که ما اکنون در آن زندگی میکنیم "یک دوران عظیم تغییرات اساسی در سیستم‌های اجتماعی در سراسر جهان است دوران تکان دهنده جهان است". کشورهای استقلال ملتها آزادی و مردم انقلاب میخواهند این روند اجتناب ناپذیر تاریخی شده است. زمانی که دوا بر قدرت میتوانند بر دنیا حکفرمائی کنند برای همیشه از بین رفته است. ما که در یک چنین زمانی زندگی میکنیم باید برای شرکت در مبارزات بزرگی آماده باشیم مبارزاتی که خصوصیا نشان در فرم با گذشته متفاوت اند. چنین سوسیالیستی که انقلابش به پیروزی رسیده باید کوشش بسیاری در ادای خدمات عظیم تری به نوع بشر بنماید. از آنجا که انقلاب چین جزئی از انقلاب جهانی است تمام وظائف انقلابی که ما به عهده میگیریم با مبارزات انقلابی مردم جهان پیوند نزدیکی دارند. برای اینکه جهان را در قلب خود جای دهیم لازمست که آنرا بشناسیم.

دنیای امروز تگاهی از جهان دیروز است. مبارزات حاضر مردم جهان علیه امپریالیسم و نوکرائش ادامه و تکامل مبارزات طولانی گذشته علیه ستم طبقاتی متجاوزین خارجی و حکومت استعمارگران میباشد. مطالعه تاریخ جهان این قدرت را بما میدهد که با

شناختن پرورده کلی تاریخ جهان و بکار بردن تجارب تاریخی خصوصیات ویژه اوضاع کنونی را هر چه بهتر درک کنیم روند کلی اش را پیش بینی کرده و ایمانمان را نسبت به پیروزی پرولتاریا و توده های انقلابی تقویت بشماریم و سطح آگاهی مان را در باره میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتاری بالا ببریم. این امور در خدمت ارتقاء پشتیبانی متقابل مردم چین و کشورهای دیگر در مبارزات انقلابی است و از این طریق باعث کمک بیشتر به رشد و تکامل انقلاب جهانی میگردد.

صفت مشخصه اوضاع کنونی جهان عبارت است از: "دگرگونی" و یا "دگرگونی جهانی". این دگرگونی که دارای یک ماهیت طبقاتی است بیان کننده تشدید تضادهای اساسی جهانی است چه چیزهایی باعث این دگرگونی جهانی است؟ آیا چیز خفیه ای است یا بد؟ این جریان پیچیده بین المللی را چگونه باید ارزیابی کرد؟ مطالعه تاریخ جهان نشان میدهد که از بین بردن یک سیستم کهنه اجتماعی و جایگزین نمودن یک سیستم جدید بجای آن انقلابی عظیم است که با مبارزات طبقاتی عیق و تغییرات تسکین دهنده ای در کره ارض مشخص میشود. هر نطفه عطف عظیمی در تاریخ بشریت دارای چنین خصوصیتی بوده است. جهان سرنگونی سیستم برده داری دنیای غرب بطور بود از مبارزات متد و دانه دار بردگان امپراطوری رم و تجارزاتی بی پایان خارجی و وجود جنگهای داخلی و هژمان بودن آن با جنگهای خارجی. در دوره سرنگونی سیستم فئودالی در جهان انقلاب جهانی بورژوازی سرتاسر اروپا و آمریکا را فرا گرفت. در این دوره جنگهای بین المللی و داخلی فراوانی وجود داشتند. کوشش برای بازگشت به گذشته و متقابلاً مبارزه با آن جریان داشت. سیستم های پادشاهی و جمهوری متناوباً جایگزین یکدیگر میشدند. این دگرگونی عظیمی بود که در حدود ۲۰۰ سال بطول انجامید.

در دوران بیش از ۱۰۰ سال اخیر که از تولد مارکسیسم میگذرد دورانیکه پرولتاریا بر روی صحنه جهان ظاهر شده مبارزات انقلابی برای سرنگونی بورژوازی و دیسگر طبقات استثمارگر و همچنین مبارزات آزادیبخش مردم ستعکس شده با نیروی عظیمی تمام جهان را بلرزده آورده است. بنابراین این دگرگونی عظیم در اوضاع جهان یا، امر طبیعی است که در دوران عظیم انقلاب به وقوع پیوسته و با قانونمندی عینسی تکامل تاریخ توافق دارد. "دگرگونی" جهانی امروز منعکس کننده مبارزه مرگ و زندگی بین نیروهای انقلابی معاصر و نیروهای ضد انقلاب است. "دگرگونی" ای است که از طریق آن دنیای قدیم بسرگردگی امپریالیست ها بسوی اضمحلال و دنیای جدید نو سوسیالیستی بسعت پیروزی قدم بر میدارد.

درك قانونمدى عىنى (ايزكيو) تكامل اجتماعى

صدرمائو خاطر نشان ميسازد "طبقات در ستيزند بعضى طبقات پيروز ميشوند و برخى نابود اينست تاريخ اينست تاريخ تمدن چندين هزار ساله". مطالعه تاريخ جهان ما را در فهم و درك قانونمدى عىنى تكامل اجتماعى پشرى يارى ميرساند. اين ادراك در پرتوروند مشخص تاريخى مبارزه طبقاتى در سطح جهانى شكلى ميگردد و براى كسب ابتكار عمل بيشتر در مبارزات ما را كمك ميكند. تاريخ جديد و معاصر مجموعه ايست از عمليات جنايتكارانه سرباه داري استعمار و امپرياليسم در تجاوز و استعمار چه در كشور هاى خود و چه در ممالك ديگر از يك طرف و مبارزات قهرمانانه توده اى انقلابى جهان و مردم ستعديده و استعمارزده بر عليه ظلم و استعمار از طرف ديگر. در پروسه طولانى مبارزه سرمايه داري استعمار و امپرياليسم از قوى به ضعيف تبديل يافته و روز به روز بسوى نابودى قسم پيوند دارند. حال آنكه مردم انقلابى و مردم ستعديده و استعمارزده از ضعيفي قوى تبديل شده و قسم به قسم به سوي پيروي پيشرفت مينمايند. اين مفهوم دياكتيك تاريخ است. سير تاريخى ظهور و سقوط امپراطورى هاى لحام گسيخته استعمارگر در تاريخ جهان از قبيل روسيه تزاری و يا لگيمان فاشيستي كه از صفحه تاريخ محو گرديدند و يا امپراطورى انگلستان كه بسرعت رو به زوال است بطور يارزي نشان دهند. اين قانونمدى عىنى تكامل تاريخى است كه سرمايه داري محكوم به زوال است در حاليكه سوسياليسم مطمئناً پيروز خواهد شد. امپراطورى انگلستان سلطان بين همپاي درياها در قرن نوزدهم با بكار بستن "سياست رزم نساي" و زور و استعمار تبديل به يك امپراطورى استعمارگر عظيمى شد كه پنج قاره جهان توسعه يافت امپراطورى اى بود كه در آن "خورشيد شرگر غروب نميكرد". اما اين سياست توسعه طلبانه بجاي حل تضادهائى ريشه اى درونى كاپيتاليستى آنها را عيقتر و وسيعتر نمود. با توسعه مداوم انقلاب سوسياليسى پرتوريا و رشد مبارزات پرتوان جنبشهاى آزاد پيخش مردم ستكبيده كشورهاى مستعمره امپراطورى انگلستان با سرعت زيادى بسوى نابودى قدم نهاده است. صعود و سقوط امپراطورى انگلستان ما را در درك بهتر امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم يارى مينمايد. امروز ظاهراً دوا بر قدرت با پنجه انگلى بر تمام نقاط جهان بنظر غول آسا ميرسند. اما در واقع اين دوا بر قدرت جهانى به قله آشفستان انقلابات توده ها نشسته اند. آنها در حقيقت به عقب بحرانات لايحلى فسرورفته اند. عما نند ستارگاني كه زمانى بر فراز آسمان امپراطورى انگلستان درخشيدند

ستارگان اینان نیز در حال افول اند .

دروانی که در آن امپریالیسم روبوسی اضمحلال خود می‌رود دروانیست که نیروهای انقلابی سراسر جهان در حال توسعه و پیشرفت پیگیرانه هستند . اگر چه نیروهای انقلابی مردم در ابتدا ضعیف و کوچک اما در واقع شکست ناپذیرند زیرا در جهت تکامل تاریخ گام می‌نهند . همینقدر که نیروهای انقلابی جزا به مبارزه کند و به مبارزه بی امان دست زنند و بدون تسلیم آن را تا به آخر ادامه دهند از خرد به کلان و از ضعیف به قوی رشد خواهند کرد . این حقیقت انقلابی که یک ملت ضعیف و کوچک میتواند یک ملت قوی و بزرگ را شکست دهد نه تنها توسط انقلاب چین انقلاب توده ای آلمانی و انقلاب مردم کوه برطیه تجاوزگران امریکائی و بخاطر استقلال ملی به اثبات رسیده بلکه مبارزات خلقهای ویتنام کامبوج و لائوس بر طیه تجاوز امریکا بخاطر کسب آزادی ملی صحت این امر را کاملاً ثابت کرده است . این حقیقت به دفعات مختلف در تاریخ جهان به اثبات رسیده است . جنگ استقلال طلبانه ۱۷۸۳ - ۱۷۷۶ امریکا خود گواه دیگری است بر این واقعیت . در آلمان بزرگترین کشور صنعتی جهان با جمعیتی برابر ۳۰ میلیون یعنی امپراطوری انگلیس - لشکری در حدود نود هزار سرباز را به مستعمراتش در امریکای شمالی که بیش از ۳ میلیون نفر جمعیت نداشت گسیل داشت . امریکائی ها در آن زمان تنها دارای تعداد کمی تفنگ قدیمی و چند دسته کوچک چربکی و ارش بومی (ملیس) بودند . آنها در ابتدا در مقابل ارتش متجاوز انگلیس شکست خوردند و در نتیجه تجاوزگران انگلیس قسمتهای زیادی از خاک امریکائی ها را به تصرف خویش در آوردند . اما با پشتیبانی مردم و نیروهای مترقی کشور - های اروپائی مردم بسیج شده امریکا دست به مبارزه چربکی زده و بنا برادر جنگ استقلال طلبانه و عادلانه خود مقاومت کردند و پیروز شدند . مبارزات پیگیر و طولانی آنها به شکست امپراطوری انگلستان و استقلال خود انجامید . حقایق پیشمار تاریخی بما می آموزد که تنها خط مشی صحیح انقلابی ای که میتواند ما را در مبارزات امروزی علیه سیاست های تجاوزگرانه امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم به پیروزی برساند چنین است " جزا به مبارزه نامحسوس سرخستانه بر طیه مشکلات مبارزه کنیم و موج وار به پیش روی نگاه جهان به توده ها تعلق خواهد داشت و غولهای گوناگون همه نابود خواهند شد " .

آروختن از نکات مثبت مردم تمام کشورها

مردم کشورهای مختلف جهان همیشه در مبارزات انقلابیان از یکدیگر پشتیبانی کرده اند . مطالعه تاریخ جهان با کمک یکدیگر تا بدرستی دریابیم که مردم چین و تمام مردم ستکشیده کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تجارب یکسانی در گذشته داشته و اکنون در مبارزه علیه امپریالیسم وظیفه مشترکی را دنبال میکنند . بنابراین ما باید با آگاهی هر چه بیشتر مشی انقلابی سیاست خارجی صدرمائو و وظیفه انتر-ناسیونالیسم پرولتاری خود را که پشتیبانی قاطعانه و صمیمانه از مبارزات حق طلبانه مردم ستندیده جهان است در پیش گیریم .

تاریخ جهان نشان میدهد که آسیا و آفریقا مهد تمدن بشری هستند . آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بخاطر داشتن تمدن عظیم باستانی کمک زیادی به رشد تمدن بشری نموده اند . در اثر تجاوزات استعماری غرب از اواخر قرن پانزدهم به بعد سرزمینهای وسیعی از سه قاره تبدیل به مستعمره و یا نیمه مستعمره شدند و مورد استثمار و بردگی بی رحمانه استعمارگران غری قرار گرفتند . تجارب و هشانه برده و غارت و چپاول گوناگون و بی رحمانه استعمارگران غرب آفریقا این سرزمین پر ثروت زیبا و پرتدن کن را تبدیل به قاره "تاریک" نمود . در نتیجه چهار قرن غارت استعمارگران جمعیت آفریقا بیش از صد میلیون نفر تقلیل یافت . تجارب برده پس از ایجاد چنان محیط دوزخی برای مردم آفریقا به چین آمدند تا هزاران نفر از مردم زحمتکش چینی را با نیروی و عواغری بی بخوان باربر و عله به بیگاری به امریکا فرستادند همانند

سیاحان آفریقا و زدهندگان امریکا مردم ستکشیده چین نیز در مشقت بسر میبردند . هر کجا ظلم هست مقاومت نیز وجود دارد . آنها دوش بدوش هم علیه استعمارگران غرب جنگیدند و نهال دوستی رزمنده و پایداری را با خون خود آبیاری کردند . "گردون" راهزن و تصاحب استعمارگر انگلیس که در سرکوب نمودن مبارزات انقلاب تایینگ مردم چین شرکت داشت پس از رفتن به آفریقا برای سرکوب مردم آنجا بوسیله مردم سودان بقتل رسید . تجربیات مشترک تاریخی مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به آنان آموخته است تا راه پشتیبانی متقابل و اتحاد در مبارزات مشترک را در پیش گیرند . مردم و ملل سه قاره اگر چه از طریق کوهها و رودها از هم جدا شده اند ولی مبارزات مشترکشان بسر علیه تجاوزات استعمارگران آنها را همیشه متحد کرده است .

آگاهی بر این تاریخ به ما کمک میکند تا عمیقاً درک بنماییم که مردم چین و ملت های ستندیده آسیا، آفریقا و امریکای لاتین برادران طبقاتی و همزمان نزدیکی هستند که مانند گوشت و خون بهم نزدیک بوده و در بدبختی و خوشبختی یکدیگر سهیم اند .

بعلاوه برای ما روشن میگرداند که مردم چین و اکثریت عظیمی از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین متعلق به جهان سوم هستند. بنابراین مردم چین پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را مانند پیروزی خود دانسته و دفاع و پشتیبانی آتشینی از تمام مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری آنها مینمایند.

مردم چین با پیروی از مشی انقلابی پرولتری صدرمائو در زمینه سیاست خارجی-سیاسی همواره در برقراری و توسعه روابط دوستانه با مردم کشورهای دیگر کوشیده و در کمال تواضع سعی در آموختن از نکات مثبت آنها کرده اند. تشدید کوشش جهت آموختن از یکدیگر با روند تاریخی جهان وفق میدهد. تاریخ جهان نشان میدهد که این میلیون و میلیون ها بردگان هستند که تاریخ و ظم و فرهنگ را بجلو سوق میدهند. توده ها بوجود آورندگان تاریخ اند آنها سازندگان و پاسداران واقعی فرهنگ بشری میباشند. مردم تمام کشورهای بزرگ و کوچک دین خود را به بشریت ادا کرده اند. آنها دارای نکات مثبت و منفی اند سرشار از چیزهایی هستند که دیگران میتوانند از آنها بیاموزند. ما چینی ها در گذشته در طول سالیان دراز در اثر روابط متقابل دوستانه با مردم کشورهای دیگر با آموختن چیزهایی مفید بسیار از آنها توانستیم فرهنگ ملی خود را غنی نموده و تکامل بخشیم. پرولترها باید یک برخورد تحلیلی مارکسیستی نسبت به تمام پدیده ها اتخاذ کند پرستش کورکورانه و فلسفه برده وار کبرادوری از خصوصیات بی-شرمانه و بدون صفت فرهنگ کبرادوری است که در جوامع نیچه مستعمره دیده میشود و باید عیناً مورد انتقاد قرار گیرد. در ضمن این دید متافیزیکی که از هر چیز خارجی امتناع ورزیم و حاضر به تحقیق و بررسی درباره اش نباشیم نیز کاملاً غلط است. ما باید از این اصل که "گذشته را در خدمت زمان حال و چیزهای خارجی را در خدمت چین" قرار دهیم پیروی کنیم.

آموختن تئوری مارکسیسم

آموختن تاریخ جهان بنا کمک مینماید که "مطالعه و بررسی جدی از مارکسیسم نموده و درک صحیحی از آن داشته باشیم". لنین گفته است که تئوری مارکس "عمارتی است از جمیع بنی های تجاری که با مفهوم عمیق فلسفی از جهان و معلومات غنی از تاریخ بدست آمده است". بدون داشتن یک مقدار معین معلومات از تاریخ جهان امکان درک صحیح از این که چگونه آموزگاران انقلابی پرولترها تئوری خود را بر مبنای مبارزات طبقاتی دوران خود فرموله کرده اند نمی تواند وجود داشته باشد. همچنین ممکن نیست دریابیم که چگونه این تئوریها جمع بندی اوضاع واقعی و انقلابی آن زمانها بوده. در نتیجه درک کافی از جوهر اساسی تئوری مارکسیسم-لنینیسم نخواهیم داشت. در میان

اسناد مهم مارکسیست-لنینیستی بسیاری از کارهای تئوریک بر جسته و درخشان نتایج علمی تجزیه و تحلیل واقعیات تاریخی اند. بعنوان مثال "جنگ داخلی در فرانسه" اثر مارکس با تجزیه و تحلیل از پروسه تاریخی انقلاب کمون پاریس شروع میشود و به جمع بندی تاریخی انقلاب پرولتریائی میرسد. در نتیجه مارکسیسم را غنی تر نموده و آنرا تکامل داده است. "منا و خاندانواده مالکیت خصوصی و دولت" اثر انگلس رساله بسیار کاملی درباره ظهور و رشد و خاتمه جوامع اولیه بشر است که در آن انگلس متبحرانه قانونمندی تکامل اجتماع را اثبات مینماید. بنابراین مقداری مطالعه و بررسی از تاریخ جهان و لذا دانستن گذشته تاریخی این آثار و شرائط تاریخی ای که این آثار با آن سروکار دارند ما را در درک مفاهیم واقعی این تئوریهها کمک کرده و در ضمن بط می-آموزد که آموزگاران انقلابی پرولتری با چه موضوع نقظ نظر و شیوه کاری مسائل را مورد بررسی قرار داده و حل نمودند.

بخطرات مطالعه آثار صدرمائو درباره انقلاب چین دانستن مقداری تاریخ جهان نیز برای ما ضروریست. در تجزیه و تحلیل مسائل انقلاب چین صدرمائو همیشه با بررسی شرائط کلی مبارزات طبقاتی در داخل و خارج چین شروع کرده و این مسائل را با در نظر گرفتن شرائط بین المللی مورد بررسی قرار میدهد. او در اثر درخشان خود "از یک جرعه حقیق پر میخیزد" با مطالعه مبارزه طبقاتی در چین در پرتو تجزیه و تحلیلی عمیق از تضادهای اساسی در دنیا توانست به یک سری نتایج علمی برسد و تنها راه صحیح انقلاب چین را نشان دهد. صدرمائو با اعتقاد کامل پیش بینی کرد که مسیح عظیمی در انقلاب چین یزودی پدید خواهد شد. صدرمائو منفی بافی لیوشائوچی و دیگر کلاهدرداران را که میگفتند "تاکی میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگاه داریم" رد کرد و خاطر نشان ساخت که منشا اشتباه تئوریک تمام این منفی بافیها و دلسردیهای اپورتونیستها که بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ مطرح میشد "تنها بخاطر عدم درک این واقعیت است که چین یک کشور نیمه مستعمر بوده و قدرتهای امپریالیستی برای بدست آوردن آن با یکدیگر رقابت و مبارزه میکنند". بنابراین واضح است که اگر ما خواستار درک عمیق این اثر صدرمائو هستیم و همچنین خواهان درک عمیق اپوزیسیون و مبارزه بین دو خط در حزب در آن زمان میباشیم باید تا اندازه ای از موقعیت بین المللی و قدرت های امپریالیستی گوناگون آن زمان که برای بدست آوردن چین با یکدیگر رقابت و مبارزه میکردند با اطلاع باشیم. شوری کبیر صدرمائو مبنی بر ادامه انقلاب تحت دیکتاتور شیب پرولتری جمع بندی از تجارب بین المللی کمونیستی بوده و در واقع او مارکسیسم را بطور همه جانبه ای دنبال کرده و از آن دفاع نمود و آنرا رشد و تکامل

داده است. برای فهم و درک واقعی این شوری صدر مائو ضروریست که تاریخ جنبش کمونیستی دنیا را مطالعه و بررسی نمائیم.

برای مدتی طولانی مرتدین به مارکسیسم-لنینیسم از برنشتین، کائوتسکی، خروشچف و برژنف در کشورهای خارجی گرفته تا چین دوسیه، ونگ مینگ، لیو شائوچی و بقیه کلاهیبر-داران در چین همیشه دست به تلاشهای مذبحخانه ای برای "اصلاح" مارکسیسم-لنینیسم زده اند تا در واقع نیازهای امپریالیست ها را ارضا کنند آنها با تحریف آثار کلاسیک و حقه بازی های دیگر سعی کرده اند مارکسیسم-لنینیسم را با حذف جوهر-انقلابییش بنحوی تعبیر کنند که مورد قبول بورژوازی واقع شود. مقداری مطالعه تاریخ جهان مارا قادر خواهد نمود که دروغها و سقطه های فلسفی آنها را هر چه بیشتر افشا کرده ایم. ماهیت ضد مارکسیست-لنینیستی آن بی بریم.

صدر مائو در جمع بندی از تجارب مبارزه درونی حزب بین مارکسیسم-لنینیسم و خطوط غلط اپورتونیستی خطر نشان ساخت که: "نقلت در اوضاع گونی غفلت در مطالعه تاریخ و غفلت در بکار بردن مارکسیسم-لنینیسم همه اینها باعث بوجود آمدن سبک کار بسیار بدی میشوند". اگر ما اجازه دهیم این شیوه کار غلط بدون کنترل توسعه یابد ماهیت حزب کمونیست بعنوان پیشاهنگ پرولتاریا تغییر یافته. و اعضا حزب کمونیست قادر نخواهند بود نقش خویش را بعنوان پیشقوازل اجرا نمایند. در تاریخ ما نمونه های این سبک کار درونگ مینگ لیو شائوچی و حقه بازان دیگر دیده میشود. ما باید آتینا را طرد کنیم و در مطالعه جویانات گونی مطالعه تاریخ و در بکار بردن مارکسیسم-لنینیسم کوشا باشیم و آنها را با هم دقیقاً تلفیق دهیم. لزوم بررسی تاریخ جهان در جریان کار تعلیماتی و در زمینه ایدئولوژی و خط مشی سیاسی در سراسر حزب وجود آمده و نیز در واقعیات مبارزات انقلابی چین و کشورهای دیگر می خورد.

درک مبارزه طبقاتی

چگونه تاریخ جهان را که ملو از واقعی است که در طی هزاران سال در نقاط مختلف جهان بوجود پیوسته و سرشار از تضادهای به رنج است مطالعه کنیم؟ لنین میگوید "مارکسیسم شوری مبارزه طبقاتی را بنشاید راهنمای بدست داده تا بسویک آن بتوان قوانین حاکم بر این جریان بظاهر گنج و پیر هرج و مرج را کشف کرد" اگر در مطالعه تاریخ مبارزه طبقاتی را بعنوان حلقه اصلی متصل کننده تاریخ درک نمائیم ممکن نیست فهم کاملی داشته باشیم. تنها در زمانیک مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائوتسده دون را بعنوان راهنما بکار ببریم و مبارزه طبقاتی را بدرستی بعنوان حلقه اصلی متصل کننده ای که در تمام طول تاریخ ادامه داشته درک کنیم است که قادر به کشف قانونمندیهایی

تاریخ بشری که بر از تغییرات گوناگون است خواهیم گفت. آنوقت حلقه مرکزی را در میان پدیده های بیفرنج تاریخی ندیده نخواهیم گرفت. مقالات عینی که توسط آموزگاران - انقلابی پرطوری درباره تاریخ جهان نوشته شده اند بهترین راهنمای ما برای مطالعه و بررسی تاریخ جهان اند. این مقالات اسلحه تیز و برنده ای برای انتقاد از تاریخ - نوشته شده توسط بورژوازی و رنژوئیست ها می باشد. بنابراین ما باید توجه خاصی به مطالعه آنها مبذول داریم.

برای پیشبرد علمی مبارزه طبقاتی مطالعه تاریخ ضروری است. چنانچه ما مطالعه خود را با مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط مشی در داخل و خارج کشور تلفیق دهیم هدف ما روشنتر خواهد شد. بدین ترتیب ما قادر خواهیم بود که نکات اصلی را درک کرده و در دست آوردن هدف خود که تلفیق و همراه نبودن مطالعه ستاریخ جهان با مطالعه آثار مارکس انگلس لنین استالین و مائو است موفق شویم. همچنین از این طریق میتوانیم مطالعه تاریخ را با مبارزه علمی تلفیق دهیم. از آنجائیکه تاریخ جدید و حاضر جهان و تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بطور تزدیکتری به مبارزات علمی طبقاتی مربوطند ما باید در مطالعات خود بروی این جنبه ها تاکید بنمائیم.

یادداشت های مطالعه "درباره مذاکرات چانگ کین" نوشته هونگ یوان

بعد از پیروزی چنگ مقاومت علیه ژاپن (۱۹۳۷-۴۵) تغییرات عمیقی در صحنه داخلی و بین -
المللی بوجود آمد و انقلاب چین وارد مرحله تاریخی نوینی گردید. • با دیدگاه تحلیل صحیح از اوضاع
انقلابی و رشد آن در این دوران بخاطر پیشبرد سیاست و تاکتیکهای مبارزاتی حزب صدمائو یک سری مقالات
با اهمیت مارکسیستی - لنینیستی از جمله "درباره مذاکره چان کین" را برشته تحریر در آورد.
با تحلیل عمیق از شرائط اساسی آن دوره صدمائو اشاره میکند که بعد از شکست امپریالیسم ژاپن
هنوز چین با دوسر نوشت، دو آینده رهرواست - یا به چین نوین تبدیل گردد یا چنین کهن باقی بماند.
مبارزه شدید بین این دوسر نوشت و آینده محتوی با اهمیت این دوران تاریخی را تشکیل میدهد. حال
راه و آینده این مبارزه چه بود؟ صدمائو بر پایه نظریه ماتریالیسم تاریخی به روشنی در "درباره مذاکرات
چانگ کین" اشاره میکند: "گرایش عمومی رشد چین مطمئناً در جهت دخالت بلکه بهبودی میباشد.
جهان به پیش میرود. آینده تابناک است و هیچکس قادر به تغییر این گرایش عمومی نیست. • ما باید در
میان مردم به تبلیغ دائم درباره این حقایق که جهان به پیش میرود و آینده تابناک است دست بزنیم تا
اعتقاد ایشان به پیروزی افزوده شود. • در این حال ما باید به مردم و رفقای خود بگوئیم که راه پر پیچ و
خم است" نتیجه گیری و این چنین بود "در يك كلام در حالیکه آینده تابناک است راه پر پیچ و خم است"

قانون تاریخ غیر قابل مقاومت است

تاریخ جامعه بشری در میان مبارزه ضدین در خود جامعه به پیش میرود. • تضاد بین روابط تولیدی
و نیروهای تولیدی و بین روشنائی بنای اقتصادی تضادهای اساسی در جامعه بشری می باشند. • در
جامعه طبقاتی تضادها بصورت مبارزه بین طبقات انقلابی و ارتجاعی انعکاس می یابد. • رشد این تضادها
و مبارزه بطور اجتناب ناپذیر امر جانشین شدن جامعه نوین به جای جامعه کهن و تکامل جامعه بشری
از مرحله پائین تر به بالاتر را به پیش میرود. • تکامل تاریخ بهر جهت نه در جهت مستقیم بلکه در جهت پیچ
از پیچ و خم آن جام می پذیرد. • بر سه آن در مجموع روه پیشروی است. پروسه واقعی آن پیچاپیچ و موج
و اواره جلومیرود. • "در این حال که آینده تابناک است راه پر پیچ و خم است" - این ترغیب بدرستی ماهیت
تکامل تاریخی پیشروی و در این حال پر پیچ و خم که وحدت دیالکتیکی است منعکس می نماید.
"جانشینی کهنه بوسیله نو قانون عمومی ابدی و غیر قابل تخلف جهان می باشد" (درباره
تضاد مائوتسه تونگ) در جامعه طبقاتی بشریت طبقه انقلابی نیروی نواخته است نیروهای

پیشرفته تولید را که، تشنه تکامل هستند نمایندگی میکند، با جهت تاریخی پیشرفت تطابق دارد دارای زندگی و آینده ای تابناک می باشد. هر چند برای یک مدتی آنها ضعیف و کوچک بنظر میرسند و در رویش خود متحمل شکاف و سرکوب نیروهای کهنه میشوند، در رابطه با گرایش عمومی مطمئنترند و به رشد کرده نیرو میگیرند و بالاخره در طول مبارزه به نیروی غالب تبدیل میشوند. طبقه ارجاعی بعکس نماینده زوال می باشد سعی در نگهداری روابط تولیدی عقب افتاده دارد و هر چند در ظاهر برای یک مدتی نیرومند بنظر می آیند و حتی از موضع غالبی برخوردار است، بتدریج محکوم به نابودی است. آموزگاران کبیر مارکس و انگلس اولین کسانی بودند که بطور علمی توانستند یعنی حاکم بر تکامل تاریخ بشری را روشن ساختند. تضادهای اساسی جامعه سرمایه داری را تحلیل نموده و رسالت تاریخی پرولتاریا را مشخص ساختند. در زمانیکه سرمایه داری هنوز حاکم بر تمام جهان بود و کمونیست های واقعی اندک بودند آنها اجتناب ناپذیری فتنای سرمایه داری و بیروزی پرولتاریا را پیش بینی نمودند به جهانبیمن رسماً اعلام کردند " بگذار که طبقات حاکم از انقلاب های کمونیستی به خود بلرزند. پرولتاریا هیچ چیزه جز زنجیرهایش از دست نمیدهد آنها دنیائی را کسب میکنند (مانیفست حزب کمونیست) تاریخ جیش بین المللی کمونیستی در صد سال اخیر بارها این حقیقت غیر قابل انکار را تأیید کرده است."

صدر ما نمود روبرویری انقلاب چین همواره در مواجهه با شکلی همان نقطه عطف بزرگ و فادار به مواضع مارکسیسم لنینیسم از شرائط انقلابی تجلیل علمی کرده و آینده تابناک را خاطر نشان میساخت تا ایمان به پیروزی در مردم بوجود بیاید. او بعد از شکست انقلاب بزرگ سال ۱۹۲۷ هنگامیکه در چین انقلاب در مرحله فرو نشینی میبود و بر سر تاسر کشور ترور سید مستولی بود در بر ترو روابط طبقاتی با تحلیل از ماهیت اشیاء پدیده ها و در موارء ظاهر آنها هم اشتباهات گسائی را که مبتلا به تب انقلابی "چپ" شده بودند و "به نیروهای ذهنی انقلاب پرمیاداده و نیروهای ضد انقلاب که بها میدادند" انتقاد کرد و هم اشتباهات آنانیکه مبتلا به بدبینی راست بودند و "به نیروهای ذهنی انقلاب کم بها داده و نیروهای ضد انقلاب پرمیادادند"

با تخرید ممانده "از یک جرقه حریق بر میخیزد" بطریق علمی آینده امید بخشی را برای باقی مانده کوچک نیروهای انقلابی پیش بینی کرده و خاطر نشان ساخت که بزودی موسم انقلاب فرا میرسد که مانند کشتی در فاصله دور دریایمان باشد که دکل آن از ساحل پیداست همانند خورشید صبح دم در شرق می ماند که اشعه های کم نور آن از قله مرتفع کوه پیداست. همانند نوزاد در حال تولدی است که بسی صبرانه در رحم مادر قلا می کند " (از یک جرقه حریق بر میخیزد) تکامل انقلاب چین این پیش بینی علمی را تأیید کرد و یک جرقه در کوههای چین کاسگ بالاخره سر تاسر کشور را به حریق گشاید.

راه پر پیچ و خم است

دلیل اینکه تکامل تاریخ روه انقلابی هیچگاه مستقیم نبوده بلکه پر پیچ و خم است این میباشد

که هر انقلابی با رژه ایست بین مرگ و زندگی که در طول آن یک طبقه سعی می نماید طبقه دیگر را سرنگون سازد. یک طبقه ارتجاعی مطلقاً با آن تی او جایگاه تاریخ خود را کار نرکنشیده و اجارابه مقاومت می پیموده. طبقه پویائی تکامل می یوزی نیروهای انقلاب و در کما رآن سرکوب وحشیانه و حملات متقابل دیول نه و و دست می زند. این پیرویه در مورد انقلاب پرولتاریائی که هدف آن محو سیستم سرمایه داری و کلیه سیستم های استعاری است صادق می باشد. بعد از کسب قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا با رژه بین او و بورژوازی مابین توده ها و دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی که پیموده تلاش به سرنگونی سیستم سوسیالیستی می کنند و هر چند سالی اشباح و هیولا هائی برای خود نمائی بر می خیزند. این امر توسط ماهیت طبقه دار تجلعی تعیین میشود.

در هر مقطع تکامل جامعه بشری نیروهای انقلاب همواره باید از یک پیرویه طولانی مجدداً مکرر برای متزسا ختن خویش او تیروهلای ضد انقلاب بگذرند. در پیرویه یک چنین مبارزه ای دو منطق کاملاً متضاد شکل گیری میکند: "فته گیری شکست با زهم فته گیری بازهم شکست و سرانجام نابودی" چنین است منطق امپریالیست ها و نظام مرتجعین جهان نسبت به امر خلق آنها هیچگاه خالف این منطق علی نحو اهند کرده بژیه تلگامی از تو مبارزه از نو تگامی بازهم مبارزه و همین قسم تاپیروزی. چنین است منطق خلق و خلق نیز هرگز در جهت خالف این منطق گام نخواهد برداشت. هر کس که تصور میکند که در یک صبح خوب طبقه ارتجاعی "چاقوی قصابی خود را بر زمین میگذارد و تانگه را ن تبدیل به بودا میشود" بندرت تبدیل به انقلابی حقیقی میشود.

هر سرکوب و خرابکاری انقلاب توسط طبقات ارتجاعی به جهت غم مبارزاتی خلق را بلاتر میبرد و آنها را قادر میسازد که از نمونه های منفی یاد بگیرند و درس و تجربه مفیدی از حملات ضد انقلاب بیاموزند تا بتوانند مبارزه را به پیش برانند. در ۱۸۷۱ کمن پاریس اولین رژیم پرولتاریائی در تاریخ بشر توسط بورژوازی بوسیله ده ها هزار نفر ارتش ضد انقلابی سرکوب گردید. اما تمام اینها یک شورش پرولتاریا را خاموش ساخت لیکن هرگز نتوانست راه انقلاب پرولتاریائی را که توسط کمن پاریس طی شده بود مسدود سازد. جنبش پرشکو ۱۸ مارس "طلوع انقلابات اجتماعی" که تمام بشریت را برای همیشه از رژیم طبقات رها خواهد ساخت "بود (مارکس) قطعاً به های میتینگ در بزرگداشت اولین سالگرد کمن پاریس) تجربه و درسهای کمن پاریس جمع بندی شده توسط مارکس از آن بعد تبدیل به تئوری علمی شد که بر مبنای آن پرولتاریا میبایست ماشین دولتی بورژوازی را با انقلاب قهرآميز درهم خرد کند و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد. اینها نیز شرائط ابرای پیروزی های بازهم بیشتر و مرجعانی انقلاب پرولتاریا میبایست ساخت. چانگای چک نمایند به طبقات مالکین سرمایه داران بزرگ چین با تنگ ها و سلاح های ساخت خارجی که توسط امپریالیسم برایش فرستاده میشد بارها به انقلاب چین حمله و شد و سعی در سرکوب آن نمود. در طول راه پیمائی طولانی جهان شمول بیست و پنج هزاری ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین (۱۹۲۷-۳۵) چانگای چک هم روزه تعداد بیشماری هواپیما برای عملیات شناسائی و بمباران ارتش سرخ بپرداخت و نیروی عظیم چند صد هزار نفری برای محاصره و تعقیب و مسدود ساختن و تقاطع آن بسیج کرد لیکن تحت رهبری خط صحیح

صدر مائو فرماندهی مستقیم راهپیمائی طولانی با پیروزی برای ما و شکست برای دشمنان پایان پذیرفت. بعد از راه پیمائی طولانی حزب ما و نیروهای ارتش تحت رهبری وی هر چند کوچک و معدود در نبرد از نظر کیفیت نیرومندتر شدند. بعد از پیروزی چنگ مقاومت ضد ژاپنی چنانگای چک بسا پشتیبانی امپریالیسم امریکایی از حملیهون قشون کاملاً مسلح را در حملات وحشیانه خود علیه ارتش آزاد بیخشن نیرومند ملی و تنوعده های مناطق پراکنده آغاز کرده که بطور تقریباً مسلح شده بودند بکاربرد. با وجود این بجای دفع نابودی خود در قبری که خود کده بودند دفن شدند. ^{تند} کلیه مرتجعین در تاریخ خلاف جریان تاریخی حرکت کرده اند. مطلقاً نپنداشتند که بتوانست پیشرفت تاریخی را با دسیسه و توطئه تغییر دهند. لیکن تمامی آنها سنگی را بلند میکردند که تنه بر روی پای خودشان میفتاد. چنانگای چکی از این روز بندگان قدیمی در دسیسه و توطئه بود. یکسال قبل از کودتای ۱۲ آوریل او میگوید "آرزوی قتل یک کمونیست معادل با کشتن خود میباشد". این گفتار چقدر تلخ انده میبود اما او فقط یکسال بعد ماهیت ضد انقلابی خود را با قتل عام بی سابقه کمونیست ها و دیگر مردم انقلابی و استقرای سلسله چنانگای چک دیگران توری طبقات مالکین سرمایه داران بزرگ بر روی جسد انقلابیون نشان داد. اما بعد از آن چه اتفاق افتاد؟ سلسله اوه طول نیا نجامید و تنها ۲۲ سال توانست قبل از اینکه توسط نیروهای انقلابی خلق چین تحت رهبری صدر مائو آمو به چند جزیره چین رانده شود به روی پای خود بایستد. این نشانده این واقعیت است که قوانین عینی حاکم بر تکامل تاریخی مستقل از آرزوی هر مرتجعی میباشد و سر نوشت تاریخ مطمئناً بوسیله توطئه چین ها و مقام پرست های انگشت شمار و نماینده طبقات ارتجاعی و درگیری در توطئه ها تعیین نمیشود.

در طول تاریخ همواره کودتاها و احیای ضد انقلابی بودند که موقتاً چرخ تاریخ را به عقب بازگردانده اند. لیکن این ها تنها جریانات متقابل کوچکی در رودخانه طویل تاریخ بشریت در مجموع بوده است. آنها هرگز نتوانسته اند گرایش عمومی تکامل تاریخ را تغییر دهند.

ماهیت و جنبه اصلی

صدر مائو به ما می آموزد "در برخورد با اشیاء و پدیده ها ما باید به ماهیت آنها نظر بیفکیم و ظاهر خارجی آنها را فقط بشما به رهنمایی تلقی کنیم که راه بعد از نشان میدهد" (از یک جرعه حریق برمیخیزد). تنها هنگامیکه پدیده های مرکب مختلف در طول انقلاب بطریقی همه جانبه و مشخص مورد تحلیل قرار گیرد و ماهیت اشیاء و پدیده ها درک شوند ما میتوانیم از اوضاع انقلابی ارزیابی صحیح بنمائیم همواره هوشیار باشیم و روحیه نیرومند انقلابی خود را حفظ کنیم تا بوسیله پدیده های صنوعی منحرف نشویم. در ظاهر نیروهای ارتجاعی برای یک لحظه قوی بنظر میرسند اما در واقع این چنین نیست. با نگاه کردن به ماهیت و از دید دراز مدت خلق و نه مرتجعین هستند که واقعاً نیرومند می باشند.

کلیه مرتجعین بره های کاغذی هستند شرایطی که در آن دشمن قوی و ما ضعیف هستیم در

يك مدت مشخص بعد از میانه پریچ و ختم اجبارا تبدیل به ضد خود می شود . هنگامیکه نیروهای ارتجاعی در پرتگاه نابودی قرار میگیرند آنها به آخرین تظاهراتی نیروهای انقلابی دست میزنند بعضی از انقلابیین از این پدیده بظاهری قوی ولی در باطن ضعیف گنج میشوند . بدین ترتیب موفق به درک این حقیقت ماهر می گردند دشمن در حال مرگ است در حالیکه آنان در حال پیروزی میشوند . آنها این اصل ماتریالیسم دیالکتیک را درک نمی کنند که هر آنچه در جهت خلاف جبر تکامل حرکت کند به هیچ منتهی نمیشود . هر آنچه در جهت جبر تکامل تاریخ حرکت کند اجبارا پیروز نمیشود است و هیچکس موفق به نابودی آن نمیشود .

لیوشائوچو و دیگر متغلبین سیاسی ما، تنها و هیچ چو در باره قوانین حاکم بر تکامل تا رنج نتوانستند بدین ترتیب برای آنها امکان نداشته که گرایش عمومی تکامل تاریخی را ببینند . طرز تفکر ایدئالیستی و متافیزیکی آنان مطلقا ماهیت پندیده و همچنین جنبه های اصلی و ثانوی را مغشوش میگرد . بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ قدرت ظاهری و گذرای دشمن لرزه بر اندامشان انداخته و کاملاً اطمینان به آینده انقلاب را از دست دادند . با ارزیابی بدبینانه اوضاع موجود آنان متعجب بودند " چه متعصمان میتوانیم پرچم سرخ را در اهتزاز نگذاریم " و مخالفت با استقرار مناطق پایگاههای انقلابی و در روستا پرداختن دو جای آن به " فعالیت پارتیزانی متحرک " را که در ماهیت بمعنای دسته شهری و گردان و چرخش عقب گرد میبود تبلیغ کردند . آنها فقط ظاهر نیروهای انقلابی را که موقتاً ضعیف و کوچک بود دیدند و امکان و اجتناب ناپذیری رشد نیروهای انقلابی از مدضعف به قدرت را ننیدند و ندانستند که خواهند بود . تنها زوال موقتی انقلاب را میدیدند و امکان و اجتناب ناپذیری ظهور امواج بلند انقلاب را نمیدیدند و پانسیواستد که ببینند . این متغلبین بی نهایت از درک قوانین عینی حاکم بر تکامل انقلاب یعنی تبدیل از کوچک به بزرگ از ضعیف به قوی و از شکست به پیروزی قاصرو بودند . موافقت با آنها در آن زمان در واقع موافقت با سرمایه داران و ملاکان بزرگ بود این امر انقلاب را اجبارا به شکست منجر نمیشود . صدراعظمها بلند نگه داشتن خط مارکسیستی - لنینیستی این ایده های نادرست را مورد شعرد " رشد آنها (نیروهای انقلابی چین) نه تنها امکان پذیر بلکه اجتناب ناپذیر می باشد " تمام چین ملو از برگهای خشکی است که بزودی متحرق خواهد شد " (از یک جرقه حریق بر میخیزد)

" خلق و تشها خلق است نیروی محرکه ای که تا رنج بشریت را میسازد " (درباره دولت انقلابی مائوتسه تونگ) ما ایمان کامل به آینده پیر و زمند انقلاب داریم با خطراتیکه ما معتقدیم خلق سازنده تاریخ است و کلیه امرهای مورد پشتیبانی او مطمئناً به پیروزی میرسند . انقلاب یعنی فعالیت عظیم توده های ملیونی که تاریخ سازند .

هر دوران چه در گذشته و چه در آینده شامل جنبشهای جدایا محلی هستند که گاه به پیش و گاه به پس میروند بهمین ترتیب گرایشاتی که جدا از جنبش عمومی و با حرکت عمومی قرار داشته اند .

در هر دوران به ترتیب توده های انقلابی هستند تراشیدنی می دهند و جهت اصلی رشد آنها تعیین میکنند - همانقدر که ما به خلاقیت بی پایان توده ها مومن باشیم و آنها یکی شده به آنها قویاتیکه کیم ما قادر خواهیم بود هر دو دشمن را محو کنیم بجای اینکه خود محو شویم - امپریالیسم و ارتجاع موفق نشدند که ما را شکست بدهند -

و در عرض خود شکست خوردند و دقیقاً بخاطر این که حزب ما نماینده منافع اساسی پرولتاریا و دیگر زحمت کشان می باشد و خلق از حزب ما پشتیبانی میکند - سران روزیونیست و اپورتونیست نتوانستند حزب ما را منسحب کنند و خود توسط انقلاب مردود شدند و دقیقاً به خاطر اینکه اعضاء حزب و خلق خواستار وحدت و مخالف انشعاب بود - لیونل و جوی و دیگر متقلبین سیاسی با حرکت از موضع ارتجاعی ایده آلستی تاریخ توده های مردم پراچا به "گله ای" تحت اختیار طبقات استثمارگر میدانستند و میپنداشتند که چند شخصیت "ویژه" از قبیل خودشان میتوانند چرخ تاریخ را به خواست خود به عقب برگردانند - این یک خواب طلایی بود که هیچگاه نمیتوانست به موفقیت برسد آنها نتوانستند از چنگال مجازات تاریخ بخاطر اعمال تباه خود رهایی یابند و به نابودی و محو کامل منتهی شدند -

مشسی مارکسیستی لنینیستی ضامن پیروزی انقلاب است

ما چینی هزاره درازی را که مال کومال طی کرده ایم تا آزادی خود را از طریق مبارزه بدست بیاوریم - بعنوان مثال زمان جدید را بگیریم - بعد از جنگ تپاک ۱۸۴۰ خلق چین برای یافتن راه آزادی ملی به اشکال مختلف تلاش کرده مبارزات قهرمانانه ای دست زد - در غیاب افکار صحیح هدایت کننده برنامه انقلابی کمال و مشی صحیح انقلابی تلاش آنان بدون هیچگونه نتیجه ای منجر به شکست های پی در پی از جمله انقلاب ۱۹۱۱ که یک جنبش سرتاسری بود گردید - تنها بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود که خلق چین به حقیقت جهان مشمول مارکسیسم لنینیسم دست یافت و آنرا با پراتیک مشخص انقلاب چین تلفیق داد و اندیشه های کیم مائو سه دون را به وجود آورد - تنها در آن زمان بود که انقلاب چین رنگ تازه ای یافت و خلق چین وارد مرحله نوینی یعنی مبارزه آگاهانه برای پیشروی بسوی آینده تابناک شد - صدر مائو در رهبری انقلاب چین با تلفیق حقیقت جهان مشمول مارکسیسم لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین مشی مارکسیستی لنینیستی حزب ما را در هر مقطع تاریخی انقلاب فرموله نمود - این ضمانت اساسی برای کسب پیروزی و پیشروی بسوی آینده تابناک است - تاریخ حزب ما بیانگر مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" است که صدمات تغییرناپذیری به انقلاب وارد آورده اند - لیکن هنگامیکه مشی پرولتاریائی انقلابی صدر مائو در حزب غالب گردید این صدمات وارده از طرف خطوط اشتباه به حداقل خود رسید - هر پیروزی خط پرولتاریائی انقلابی صدر مائو هر خط اپورتونیستی انقلاب چین را به پیشروی نوینی رساند -

ما در تحت هدایت خط پرولتاریائی انقلابی صدرمائودر ۵۰ ساله گذشته به پیروزی های بزرگی در انقلاب دموکراتیک توپین و انقلاب ساختمان سوسیالیسم نائل آمده ایم. با عیق شدن انقلاب سوسیالیستی ما به پیروزی بزرگی در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا و در جنبش انتقاد از رونیوئیسم و اصلاح سبک کار رسیده ایم. خط انقلابی صدرمائو در رابطه با مسائل خارجی مارا در مبارزات خود در سطح بین المللی به پیروزی توپین یکی بعد از دیگری هدایت کرده است. مادر سرتاسر جهان دارای دوستانی می باشد.

صدرمائو ما آموخته است " ما به پیروزی رسیده ایم. لیکن طبقه شکست خورده هنوز مبارزه میکند. این اشخاص هنوز در اطراف هستند و این طبقه هنوز موجود است" اضمحلال چند تنی از نمایندگان بورژوازی بمعنای زوال تمام طبقه ارتجاعی نیست و یک پیروزی در مبارزه بین دوشی بمعنای پایان این مبارزه نمی باشد. کشور ما یک کشور در حال توسعه است. ما هنوز احتیاج به کار سخت در پیشبرد خوب انقلاب در محیطه رونما ساختن و توسعه زیربنای سوسیالیستی و تبردهای تولید داریم تا بتوانیم کشورمان را تبدیل به یک دولت سوسیالیستی با صنعت مدرن کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن نمائیم. هنوز موانع و مشکلات در راه انقلاب وجود دارند و ما باید کوشش خود را در مبارزه دوچندان افزایش دهیم. صدر ما دوشی اساس حزب ما را برای تمام دوران تاریخی سوسیالیسم فرموله کرده است. این مثنی اساسی عبارت است از:

"جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی نسبتاً طولانی را در بر میگیرد. در دوران تاریخی سوسیالیسم هنوز طبقات تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است. مبارزه بین راه سرمایه داری و خط احیاء سرمایه داری وجود دارد. ما باید ماهیت طولانی و پیچیده این مبارزه را درک کنیم. ما باید به هوشیاری بیفزائیم. ما باید دست به آموزش سوسیالیستی بزنیم. ما باید بطور صحیح تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را درک کنیم. به آن برخورد کنیم و بین تضادهای ما بین ما و دشمن و تضادهای بین خلق تما یز قائل شویم و آنان را بطور صحیح حل نمائیم. در غیر این صورت کشور سوسیالیستی مانند ما تبدیل به ضد خود و ناسد خواهد شد و احیاء سرمایه داری بوقوع خواهد پیوست. ازین بعد ما باید هر ساله هر ماه و هر روز این امر را به خود یادآوری کنیم تا بتوانیم درک آگاهی از این مساله داشته و مثنی ما رکسیستی لنینیستی خود را حفظ نمائیم" بدنبال این مثنی و تحت رهبری حزب کمونیست چین خلق چین قاطعانه مصمم هستند که راه سوسیالیستی را طی نمایند و در راه پیشبرد و ادامه انقلاب تحت رهبری دیکتاتوری پرولتاریا تا به آخر مبارزه نمایند.

در باره بعضی از مسائل تاریخی راجع به امپریالیسم (قسمت اول)

نوشته شی چان

پکن، رویوشماره ۲۰۵ - ژوئن ۱۹۷۲

در مطالعه تاریخ ما باید سعی کنیم که از تجارب مثبت و منفی مفید تاریخی استفاده کنیم. در حین این مطالعه برای ما بسیار سودمند است تا تاریخ امپریالیسم را مطالعه نموده و درک خود را از پروسه قوانین تکامل و نیایبودی امپریالیسم به بالا ببریم، دوکی که بتواند را هنمای عمل انقلابی ما باشد.

لنین کبر شخصاً دو مبارزات طبقاتی دوران امپریالیسم شوکت نمود. وی مبنی بر اصول اساسی مارکسیسم چگونگی رشد سیاسی و اقتصادی سیستم کاپیتالیسم جهانی را در مستقیم قرن پس از تولد "سرمایه" توسط مارکس بررسی نموده و کتاب "امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه داری" و آثار درخشان دیگری را برای افشاء ماهیت امپریالیسم و قوانین سقوط اجتناب ناپذیرش و وظائف تاریخ ساز پرولتاریا برشته تحریر در آورد. در مبارزه طبعی اپورتونیزم "چپ" راست و در رهبری مبارزات طولانی، مردم چین علیه امپریالیسم و یزیدو نیسپ مدرن و مرتجعین ممالک مختلف صدر مائو تسی توپهای لنین در باره امپریالیسم را حفظ کرد پشتیبانی نمود و تکامل داد کتاب "در باره دموکراسی نوین" و آثار برجسته دیگری را برشته تحریر در آورد. کتاب های مشهوری مانند امپریالیسم و تمام مرتجعین بهر کاغذی هستند را تدوین نمود و همچنین تجزیه و تحلیل عینی از شرایط جهانی و استراتژی و تاکتیک های پرولتاریا در مبارزات طبقاتی نمود. آثار آموزگاران انقلابی پرولتاریا در باره امپریالیسم راهنمای شوریک ما در مطالعه و بررسی تاریخ امپریالیسم میباشد.

امپریالیسم چیست ؟

امپریالیسم چیست ؟ لنین گفت "امپریالیسم مرحله تاریخی مشخصی از سرمایه داری است خصوصیات مشخص آن سه گانه اند - ۱- امپریالیسم سرمایه داری انحصاری است ۲- انگل وار ویا سرمایه داری زوال یافته است - ۳- امپریالیسم کاپیتالیسم در حال احتضار است" (امپریالیسم و انشعاب در سرمایه ایسم). تاریخ بما میگوید که قبل از سالهای ۱۸۷۰ کاپیتالیسم در مرحله ای که در آن رقابت آزاد غالب بود قرار داشت. انباشته شدن دائم سرمایه و تمرکز تولید در سی سال آخر قرن نوزدهم باعث بروز سرمایه انحصاری گشته و تدریجاً کاپیتالیسم دوره رقابت آزاد جای خود را به کاپیتالیسم انحصاری یعنی امپریالیسم داد. امپریالیسم ادامه رشد و تکامل کاپیتالیسم بوده و بیشه غایتین و آخرین مرحله آن میباشد. بطور کلی در سطح

جهانی سرمایه داری در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم وارد مرحله امپریالیسم گردید. در آلمان، فرانسه و روسیه انحصار جایگزین رقابت آزاد شد. همانطوریکه لاتین خاطر نشان ساخت "امپریالیسم سرمایه داری در آن مرحله تکامل است که پورتی سرمایه انحصاری و سرمایه مالی کاملاً مستقر شده. در آن مرحله که صدور سرمایه اهمیت خاصی بخود گرفته در آن مرحله که تقسیم دنیا در میان تراستها آغاز شده در آن مرحله که تقسیم مناطق جهان بین بزرگترین قدرتهای سرمایه داران پایان یافته است میباشد." (امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری).

بعلا شرايط مختلف تاریخی واجتماعی آن زمان کشورهای عده امپریالیستی در اروپا و آمریکا ویژگی های مخصوص به خود گرفتند. انگلستان در قرن نوزدهم نمونه ای از "کشور امپریالیستی استعمارگر" بود. با از بین بردن "ناوشکت ناپذیر" اسپانیا - "ملک دریاهای" - و شکست دادن پی در پی دورقیب دریائی دیگرش یعنی هلند و فرانسه و با آغاز نمودن جنگهای دامنه داری برای پنجه افکندن به مستعمرات جدید انگلستان در اواخر قرن نوزدهم امپراطوری استعمارگرش را بوجود آورد. مستعمراتی که مجموعه آنها بیشتر از صد برابر جزایر بریتانیا مساحت داشت. امپراطوری انگلستان که برای ادامه حیات خودش عادتاً بر روی استعمار مردم این مستعمرات تکیه میداد واضحانه ماهیت انگل وار و زوال یافته سیستم امپریالیستی را نشان داد. ایالات متحده که دیرتر وارد میدان شده بود امپریالیست تازه بدوران رسیده ای بود که در سال ۱۸۹۸ جنگ اسپانیا - آمریکا اولین جنگ امپریالیستی در تاریخ جهان را براه انداخت و پورتوریکو فیلیپین و کوبا را متصرف گردیده و آنان را به ممالک تابع و مستعمراتش تبدیل ساخت. در زمان جنگ جهانی اول آمریکا ثروت عظیمی انباشت و مستقیماً در مداخله نظامی برای از بین بردن اتحاد شوروی که تازه پا به عرصه وجود گذاشته بود شرکت جست. و بدین ترتیب "صفحه ترازیک استثنائی را در تاریخ خونین امپریالیسم خونخوار ورق زد." (لنین نامه ای به کارگران امریکائی). روسیه تزاری کشوری فئودال نظامی و امپریالیستی بود در آنجا سرمایه داری انحصاری با باقیمانده های اقتصاد و سیاست فئودالی همراه بود و بدین ترتیب ارتجاعی ترین و وحشی ترین سیستم دولتی را تشکیل میداد یعنی استبداد تزاری - استبدادی که تمام روسیه را بیک زندان وسیع برای تمام طبقات روسیه تبدیل کرده بود. روسیه نه تنها واندان اروپا بلکه واندان آسیا هم بود. همانطوریکه لنین گفت "شهرت روسیه

بعنوان يك سازمان بين المللی قطعاً برقرار شده بود. (لنچن - ستاره دیدار اروپا میروود و اعضا دوما "صد سیاه" به دیدار انگلستان

اگر چه کشورهای امپریالیستی ممکن است در بعضی نکات مشخص اختلافاتی داشته باشند ولی ماهیت آنها که همان سرمایه داری، انحصاری است یکی است. "عمیق ترین پایه اقتصادی امپریالیسم انحصار است" (لنچن امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری). بر همین اساس است که مشتی از انحصار طلبان مالی قدرت دولتی را بدست گرفته و شاهرگ های اقتصادی را کنترل مینمایند - هدف اساسی تمام فعالیت های امپریالیستی تضمین سود کلان برای سرمایه انحصاری است. خلاصت امپریالیسم غارتگری و چپاول است! امپریالیسم بدون غارت و خشونت بدون تجاوز و توسعه طلبی قادر به ادامه حیات نیست از آنجائیکه کاپیتال - امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم هر دو امپریالیستانه هر دو بالا جبار از قوانین امپریالیسم پیروی مینمایند. آنها سیاست های ارتجاعی و امپریالیستی را دنبال کرده و در راه نابودی و زوال قلم بر میدارند.

رشد ناموزون و مجادله برای هژمونی

لنچن خاطر نشان ساخت که رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه داری است. در مرحله امپریالیسم "این رشد تنها مبدل به عدم تعادل روز افزون کلی نمیشود بلکه این ناموزونی خودش را بطور مشخص در زوال ممالکی که از لحاظ سرمایه از همه قوی تر اند نشان میدهد (انگلستان)" (لنچن - امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری). این امر به این خاطر است که سرمایه داری انحصار نه تنها نمیتواند رقابت را از بین ببرد بلکه انحصار و رقابت را با هم آورده و در نتیجه رقابت بین انحصارات ممالک مختلف حتی شدیدتر شده و هر چه و سرچ و انارشیم در تمام تولید کاپیتالیستی از همیشه جدی تر میگردد. در این میان با معرفی دائم ابتکارات و اختراعات علمی و تکنولوژیکی جدید بعضی ممالک کاپیتالیستی تازه به میدان وارد شده به این کشفیات دست میابند و با استفاده از آنها - امتیازات دیگر به کشورهای امپریالیستی رسیده و یا حتی از آنها پیشی میگیرند. از طرف دیگر ممالک کاپیتالیستی قدیمی بسرعت در جاده سقوط و نابودی قدم بر میدارند چون ماهیت انگل وار و روزهوالشان که بخاطر ماهیت درونی انحصار است بیش از پیش روشن میگردد. در نیمه اول قرن نوزدهم انگلستان به عنوان "کارگاه جهانی" معروف بود و حتی تا سالهای ۱۸۷۰ تولید ذغال سنگ آهن و پارچه اش

از مجموع تولیدات ایالات متحده، آلمان و فرانسه بیشتر بود. ولی در سالهای ۱۸۸۰ ایالات متحده نه تنها از انگلستان پیشی گرفت بلکه کل تولید صنعتی اش از تمام ممالک دیگر بیشتر شد. در اوایل قرن بیستم آلمان نیز از انگلستان پیشی گرفت و بعد از ایالات متحده دومین مملکت از لحاظ تولید صنعتی شد. مطابق قانون رشد ناموزون سیاسی و اقتصادی بعضی از ممالک امپریالیستی در حال رشد اند و بعضی در حال زوال و این رشد ناموزون اجتناب ناپذیر دائماً به مبارزات شدیدی برای بدست آوردن هژمونی منتهی میگردد. این قانون اجتناب ناپذیر امپریالیسم است که منی بر مقدار "قدرت" و "سرمایه" جهان را دهمارده تقسیم نماید.

در کوشش خود برای حاکمیت بر جهان و تقسیم مجدد مستعمرات گسترش و تقویت نیروهای دریائی در جهت بدست آوردن برتری در دریاها همیشه جزئی مهمی از برنامه های توسعه نظامی و تدارک جنگی ممالک امپریالیستی بوده است. انگلستان در قرن نوزدهم بعنوان "ملکه دریاها" و بدون هیچ رقیب همپا سیاست اش را از طریق کشتی جنگی اعمال میکرد. امپریالیسم تازه وارد آلمان که از "خرده نانی" که باقیمانده چپاول انگلیس و فرانسه بود راضی نبود شروع به ساختمان نیروی دریائی پر قدرتی نمود. انگلستان بلافاصله شروع به تجهیز نیروهایش نموده و دست به ساختمان کشتی "زرم ناو بزرگ و سنگین اسلحه" گذاشت. آلمان بلافاصله برای اینکه عقب نماند همپا همان کار را انجام داد. در طی این مبارزه برای بدست آوردن برتری دریائی انگلستان و آلمان بارها مسئله محدود کردن قدرت های دریائی شان را مورد بحث و گفتگو قرار دادند. ولی در عین حال که دم از خلع سلاح میزدند هر دو کشور لحظه ای از توسعه نیروهای دریائی شان غفلت نورزیدند تا بالاخره جنگ جهانی اول آغاز گردید که باعث تضعیف قدرت اقتصادی و نظامی انگلستان گردید. از زمان جنگ جهانی دوم مبارزات انقلابی مردم جهان بسط و پیاسبقه و گشتری شد و گسترش یافته و خلقها در مستعمرات آگاهی پیدا کرده و بر پا خواسته اند. امپراطوری انگلستان که "خورشید هرگز در آن غروب نمیکرد" بسرعت روبرو زوال نهاد و انگلستان "ملکه دریاها" اکنون مانند "خورشیدی که در پشت تپه های غرب فرو میرود" میباشد.

بررسی تاریخ رشد و سقوط انگلستان و مقایسه اش با فعالیت های کنونی دوا بر قدرت که همان سیاست های کشتی جنگی را بکار میبرند و دست به اعمال استعمار توین زده و در عین مجادله با هم برای ادا فرمانروائی جهانی اشان مذبحخانه سازش و مصالحه میکند ما را قادر خواهد کرد که واضعانه ببینیم که چگونه آنها در همان راه امپریالیست های قدیمی قدم بر میدارند. ولی زمان تغییر کرده است.

دورانی که امپریالیست‌ها می‌توانستند با صونیت کامل در دریاها بر دیگران آقایی کنند برای همیشه گذشته است. کشورها و خلق‌های آمریکای لاتین رهبری مبارزات دلیوانه‌ائی را برای حفاظت ۲۰۰ میل محدوده دریائی و منابع دریائی اشان در دست گرفته اند. این خود بطریقی منعکس‌کننده روند اجتناب‌ناپذیر تاریخی مصر کوئی است.

سازش موقتی و مبارزه حاد

تاریخ روابط بین‌المللی امپریالیست‌ها پیاپیاموزد که "دنیای" سرمایه‌داری هرگز رشد متناسب و موزون و هماهنگی نداشته و هیچگاه نمیتواند داشته باشد" (لنین - انتر ناسیونال سم و مقامش در تاریخ) . بعد از جنگ جهانی اول دزدان دریائی امپریالیست انگلستان فرانسه ایالات متحده و بقیه فاتحین کفرانسی صلح - پاریس و کفرانسی واشنگتن را برای تقسیم غنائم جنگی و تقسیم دهماره جهان یرپا داشتند و باصطلاح سیستم روسای - واشنگتن را ظم کردند. اگر چه ممالك امپریالیستی در سلب استقلال ممالك شکست‌خورده توطئه چینی کرده ممالك کوچک و ضعیف را تقسیم نموده با انقلاب مردم به مخالفت برخاستند ولی این سازش‌هایشان به مبارزات سختی منتهی شد. مبارزه بین امپریالیست‌ها برای بدست آوردن هژمونی جهانی غیر قابل حل میباشد. اتحاد آنان بمطایبه اتحاد دزدان دریائی است که هیچگاه عملی نبوده است. حقایق تاریخی نشان دادند که سیستم روسای - واشنگتن بخاطر ماهیت غارتگرانه قرارداد صلح و بخاطر نامتعادل بودن آن در تقسیم غنائم به عوس حذف و کاهش تضادها بین امپریالیست‌ها این تضادها را عمیق تر نمود.

لنین خاطرنشان ساخته که "یکی از مشخصات اصلی امپریالیسم رقابت مابین چند قدرت بزرگ برای بدست آوردن هژمونی است". آنها همیشه سعی دارند که "دشمن را تضعیف نموده در هژمونی‌اش خدشه وارد آرند". (لنین - امپریالیسم علّیترین مرحله کاپیتالیسم). پس از خاتمه جنگ جهانی اول انگلستان فرانسه ایالات متحده همه در مجادله برای کسب هژمونی بودند. فرانسه در جهت نوسازی برتری خود در قاره اروپا دست به اشغال کامل آلمان و حتی تجزیه آن زد. ولی انگلستان نه تنها نمیخواست که آلمان زیاده از حد تضعیف گردد بلکه مهتر از آن به هیچ وجهی حاضر نبود که فرانسه را با قدرت زیاد ببیند زیرا لندن تاکتیک "موازنه قدرت‌ها" را

بکار میبرد تا فرانسه و آلمان را در مقابل یکدیگر قرار داده و بدین ترتیب همرونی
 انگلستان را در اروپا و بقیه نقاط جهان ادامه دهد. ایالات متحده نیز سعی
 داشت که با استفاده از نیروی اقتصادی موقعیت بهتری در مبارزه برای فرمانروایی
 جهان بدست آورد و در نتیجه با مخالفت انگلستان و ژاپن و ممالک دیگر روبرو شد.
 توسعه تجاوز کارانه همه جانبه ژاپن در چین و منطقه اقیانوس آرام در زمان
 جنگ جهانی اول و پس از آن یک سری تضادهای حادی بین انگلستان و آمریکا و
 ژاپن به وجود آورد. با تشدید این تضادها ممالک امپریالیستی غرق در مجادله
 هایشان گشته هر کدام سعی در نابودی دیگری داشت. از بکار بردن هیچ وسیله
 ای دریغ نمیکرد. اگر نابودی اشکان نداشت سعی امپریالیست‌ها در این بود که
 رقیب را به هر طریقی که امکان داشت گرفتار کرده و در جایی دیگر مشغول نگه
 دارند. پس از خاتمه جنگ آمریکا هر چه از دستش بر میامد برای بهبودی اوضاع
 اقتصادی و نظامی آلمان انجام داد تا بتواند از آن کشور بعنوان روزه مساوی
 کننده برای مقابله با انگلستان و فرانسه و شوروی سوسیالیستی آلمان استفاده
 کند. در اثر این برنامه در عرض ده سال پس از شکست آلمان توانست تولید آهن
 و فولادش را از مجموع انگلیس و فرانسه بیشتر کند. وقتی هیتلر فاشیست بقدرت
 رسید و دیوانه وار سیاست تجاوز کارانه ای را در پیش گرفت آلمان بار دیگر به منبع
 جنگ امپریالیستی تبدیل شد. در ظاهر دور قدرت صنعتی و نظامی ژاپن با سرعت
 سر به روی رشد یافت بطوریکه محصولات پارچه بافی و صنایع سیک ژاپن با بازارهای
 آسیا را از دست انگلستان و آمریکا در آورد. توسعه اقتصادی ناگزیر منتهی به
 توسعه نظامی میگردید. همزمان با رشد سریع قدرت اقتصادی دو کشور فاشیستی
 و امپریالیست آلمان و ژاپن بطور وحشیانه ای مشغول تدارکات نظامی و جنگی
 شدند. آنها با تمام توان در صدد بودند که سیستم روسای و واشنگتن را خاتمه
 داده به تقسیم دوباره دنیا بپردازند. بدین ترتیب ممالک امپریالیستی دنیا را
 فقط پس از بیست سال بعد از جنگ جهانی اول به جنگ جهانی دیگری کشاندند.
 در زمان جنگ جهانی دوم در عین حالی که ایتالیا و ژاپن شکست خوردند
 و فرانسه و انگلستان رو به ضعف نهادند امپریالیسم آمریکا که سرزمین آن بعزت
 دور بودن از صحنه جنگ آسیایی ندیده بود به قدرت اقتصادی خود از طریق
 جنگ افزود و پس از جنگ تمام دنیای کاپیتالیستی را قبضه کرد. تولیدات صنعتی
 آمریکا نصف صادرات آن یک سوم و ذخائر طلایش سه چهارم تمام دنیای سرمایه داری
 را تشکیل میداد. با اسلحه های اتوماتیک در یک دست و دلار آمریکائی در دست

دیگر امپریالیسم آمریکا دست به اعمال جنایتکارانه و فعالیت های شیطان صفت دو-گانه خود زد. او نه تنها سعی در زیر یوغ کشیدن توده های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را نمود بلکه "حتی نسبت به متحدین خود در اروپای غربی آمریکای شمالی و اقیانوسیه امپریالیسم آمریکا قانون جنگ را دنبال کرده سعی دارد آنان را زیر پا نابود سازد" (صدر مائوسیلینیه ای در پشتیبانی از مبارزه تهرمانانه مردم پاناما بر علیه امپریالیسم آمریکا) "طبقه سرمایه داری انحصاری آمریکا در یک زمان متکبرانه قرن بیستم را "قرن آمریکا" نامید و اعلام کرد که ایالات متحده دارای "سعادتمندی" خواهد بود. زمانیکه امپریالیسم سعی میکرد قدرتش در همه جا محسوس گردد و به اهمیتش در جهان میبایلد صدرمائو در سال ۱۹۴۷ به روشنی خاطرنشان ساخت "توقیر بواسطه جنگ در ایالات متحده آمریکا صورتی بود قدرت ایالات متحده گذران و مصنوعی است تضادهای داخلی و بین المللی مانند آشفتن های آمریکا را تهدید میکنند. امپریالیسم آمریکا بر روی این آتش نشان شسته است". (اوضاع کنونی وظایف ما) پیش بینی های واقع بینانه صدرمائو بواسطه حقایق تاریخی به اثبات رسیده اند. تحت رهبری صدرمائو مردم چین لشکر هشت میلیون چانگچیک سگ زنجیری آمریکا را از میان برده و نیروهای امپریالیسم آمریکا را از سرزمین شان بیرون راندند. مردم تهرمان که در اوائل سالهای ۱۹۵۰ بیرگاذین امپریالیسم آمریکا را از هم دریدند و امپریالیسم آمریکا را شکست دادند. مبارزات مردم جهان بر علیه امپریالیسم آمریکا به پیش میرود و حملات و ضربات سختی را یکی بعد از دیگری بر او وارد میسازد. شرایط امپریالیسم آمریکا از بد به بدتر تبدیل شده نه تنها از اوج خود پائین آمده بلکه تحت تزلزل شدید قرار گرفته است. در سالهای ۱۹۶۰ مبارزات تهرمانانه مردم سه کشور هندوچین ضربات سختی بر بیکر امپریالیسم آمریکا وارد نمود و سیر نابودی آنرا تسریع نمود. اقتصاد آمریکا در اثر جنگ روبه تورم نهاده و درگیر بحرانهای عمیق است بحرانهایی که پنج بار در این ۲۰ سال پس از جنگ نزدیک به انفجار رسوده است این بحرانها تا آنچنان با مسائل مالی و دلاری یکی گشته و آنچنان بسط و انجایده و رشد نموده که هیچ راه حلی تا به امروز برای آنها نبوده. "سلطان دلار" دیروز مقروض ترین کشور جهان امروز است و حال در چهارده درسره های زیادی در اثر این کمین رفتن ارزش دلار مسئله طلا شده است. موقعیت اقتصادی آمریکا سرعت روم تزلزل میرود سهم آمریکا از تولیدات صنعتی دنیای سرمایه داری از ۵۳/۴ درصد در سال ۱۹۴۸ به ۴۱/۲ درصد در سال ۱۹۷۰ تنزل یافته و سهم اش از صادرات دنیای سرمایه داری

از ۱۱/۱ درصد در سال ۱۶۲۲ به ۱۱ درصد در سال ۱۱۱۱ تقلیل یافته است .
 روای " سعادت ابدی " امپریا لیسم آمریکا تبدیل به ضحکه خنده داری شده است .
 مبارزات کارگران سیاه پوستان جوانان بر علیه سرمایه داری و انحصاری و جنبش
 ضد جنگ و تجاوز زدرا آمریکا روزه گسترش است . امپریا لیسم آمریکا از ریشه خود به تزلزل در
 آمده .

در باره بررسی بعضی از مسائل تاریخی راجع به امپریالیسم

نوشته شی چان

یکن رویو شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۲

کاپیتالیسم محتضر

چپاول وحشیانه امپریالیستی چه در داخل و چه در خارج از کشور مجادلات
 و مبارزات بین کشورهای امپریالیستی زوال این کشورها یکی پس از دیگری بوضوح
 جمع بندی علمی دین مبنی بر اینکه امپریالیسم " کاپیتالیسم محتضر " است و
 " امپریالیسم عصر انقلاب اجتماعی پرو لتریاست " را تأیید میکند . سقوط اجتناب
 ناپذیر کاپیتالیسم و پیروزی حتی سوسیالیسم و جایگزین شدن سیستم سوسیالیستی
 بجای سیستم کاپیتالیستی همه توسط قوانین تاریخی حرکت تضادهای اصلی
 اجتماعی تعیین میشوند . با افشا تمام و کمال ماهیت فاسد و انگل وار (طفیلی)
 سرمایه داری در دوره امپریالیسم تمام تضادهای گوناگون درونی این سیستم
 بیش از پیش حاد شده اند .

همانطور که صدرمائو در " درباره تضاد " تجزیه و تحلیل کرده است
 تضاد بین پرو لتاریا و بورژوازی شدیدتر گردیده تضاد بین سرمایه انحصاری و
 سرمایه غیر انحصاری ظاهر شده تضاد بین قدرتهای مستعمراتی و مستعمرات -
 افزونی یافته و تضاد بین کشورهای کاپیتالیستی در نتیجه رشد ناموزونشان
 شدت بروز کرده است . رشد و مبارزه بین این تضادهاست که شرایط لازم
 را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب دموکراتیک خلق برهبری پرولتاریا
 فراهم میکند . لنین در مطالعاتش راجع به قانونمندى رشد امپریالیسم به این
 نتیجه مهم رسید که بعلت رشد ناموزون سیاسى و اقتصادى امپریالیسم جبهه
 جهانی امپریالیسم در ضعیفترین قسمت خود شکاف بر خواهد داشت . انقلاب

سوسیالیستی ابتدا در يك يا چند کشور پیروز خواهد شد . تاریخ این پیش‌بینی علمی آموزگار انقلابی پرولتری را کاملاً تأیید نموده است . در هنگام جنگ جهانی اول روسیه تزاری مرکز تضادهای امپریالیسم و ضعیف‌ترین حلقه زنجیر امپریالیستی بود . تحت رهبری لنین انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ به پیروزی بزرگ نائل آمد و اولین کشور سوسیالیستی جهان متولد شد و دوره جدیدی در زندگی بشر آغاز گردید . پیروزی بزرگ انقلاب چین و پیروزی انقلابات در سایر کشورهای آسیا و اروپا در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن دلائل تازه ای بر صحت تئوری مارکسیست - لنینیستی می‌باشد .

تاریخ امپریالیسم همچنین بما می‌آموزد که این سیستم هرگز به میل خود صحنه تاریخ را ترك نخواهد کرد . هر چه بیشتر بزوال خود نزدیک می‌شود با بکار بردن انواع و اقسام تاکتیکهای نظامی و فزاینده و ترور سیاسی بیشتر دست به تقلای - مذبوحانه خواهد زد . همانطوریکه صدرمائو گفته است "فته گری شکست بازهم فته گری بازهم شکست" - سرانجام ناپودی - چنین است . منطق امپریالیستها و تمام مرتجعین جهان نسبت به امر خلق آنها هرگز خلاف ایسین منطق عمل نخواهند کرد . " (تصورات واهی را بدور افکند و خود را برای مبارزه آماده کنید) . آلمان تحت حکومت هیتلر فاشیست بمنظور از بین بردن بحرانهای وخیم سیاسی و اقتصادی و بمنظور تجات خود از سقوط حتی يك دیکتاتوری فاشیستی بوجود آورده که مردم انقلابی آلمان را وحشیانه سرکوب کرده و بی رحمانه ترین استثمار اقتصادی و ظلم سیاسی ممکن را تحت شعار ارتجاعی "تفنگ بجای کره" - نسبت به مردم آن کشور اعمال نمود . آلمان فاشیست با آغاز نمودن جنگ جهانی دوم بغارت وحشیانه مردم کشورهای دیگر پرداخت . اما همانطوریکه ضرب المثل چینی میگوید "سنگی را که بلند کرده اند عاقبت روی پای خودشان خواهد افتاد" این جنایات تجاوزکارانه با مبارزات بی سابقه ضد فاشیستی مردم سراسر جهان رهبرشده که باعث سقوط کامل آلمان هیتلری در مدت ۱۲ سال گردید حال آنکه اروپای تاسیس "امپراطوری هزار ساله" را در سر می‌پیرواند . صدرمائو خاطر نشان ساخته است که "امپریالیسم توده های وسیع مردم را در سراسر جهان به مرحله تاریخی عظیم بمنظور ناپودی کامل امپریالیسم رانده است" (تصورات واهی را بدور افکند و برای مبارزه آماده شوید) . تجاوز خرابکاری کنترل و دخالتی که امروز بوسیله امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم در سراسر جهان انجام میشود نشان دهنده آخرین تلاش مذبوحانه آنهاست . آنها (امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم

مترجم) مردم جهان کشورهای کوچک و متوسط را علیه خود برانگیخته تا به مبارزه ای حق طلبانه علیه دوا رباب تجاوزکار دست زده و این مبارزه هم اکنون شعله وراست است. این مبارزه انقلابی مردم است که باعث تضعیف تدریجی امپریالیسم و بالاخره سقوط و نابودی کامل آن خواهد شد.

مبارزه علیه امپریالیسم و اپورتونیزم

امپریالیستها در آخرین تلاش مذبحخانه خود همیشه رشد و ترویج يك دسته بندی اپورتونیستی را در جنبش کارگری یکی از اساسی ترین سیاستهای خود مینمایند. منافع انحصاری کلاسی که آنها پیچنگ آورده اند آنها را قادر مینماید که قشر بالایی طبقه کارگر را با رشوه خریداری کرده و اپورتونیزم را تشویق کنند. رویزونیستهای قدیم و جدید همه اعتصاب شکنان رشوه بگیر هستند که توسط سرمایه داران انحصاری که سودهای کلانی پیچیده اند خریداری شده اند آنها بطور کامل اریستوکراسی بورژوا شده کارگری اند و در حقیقت نمایند امپریالیسم میباشند.

آنها در حالیکه خود را در داخل نهضت جهانی کمونیستی جا زده اند همه کوشش خود را در راه سرپوش گذاشتن بر روی تضادها و ماهیت امپریالیسم "زیبا جلوه دادن" امپریالیسم اشاء ایده های امپریالیسم و از بین بردن اراده مبارزاتی مردم انقلابی جهان گذارده اند. آنان نقش ارتجاعی ای را بازی میکنند که خود امپریالیستها قادر بایفای آن نیستند. لنین این مرتدین به پرولتاریا را کسه از منافع امپریالیسم دفاع میکردند "سوسیال امپریالیست" لنین "سوسیالیست در کلام و امپریالیست در عمل" خوانده است (امپریالیسم غالبترین مرحله سرمایه داری). او بارها بما آموخت که مبارزه علیه امپریالیسم را باید با مبارزه علیه اپورتونیزم و رویزونیسم دقیقاً تلفیق داد. "مبارزه علیه امپریالیسم در صورتیکه بطور جدانا پذیری با مبارزه علیه اپورتونیزم همراه نباشد چیزی جز فریب و نیرونگ نخواهد بود" (امپریالیسم غالبترین مرحله سرمایه داری). ما امروز بروشنی میبینیم که دارو دسته رهبری رویزونیستی شوروی در حرف و در عمل همان چیزی را که لنین محکوم کرده دنبال میکنند. در حالیکه حرفاً (در حرف) از سوسیالیسم و حتی از "کمونیسم" دفاع میکنند در حقیقت از سیاست امپریالیستی توسعه طلبی و غارت پیروی کرده و سعی میکنند بهر وسیله که شده قلمرو نفوذ خود را بسط و توسعه دهند. رویزونیستهای شوروی سوسیال امپریالیستهای تمام کالند

عمر امپریالیسم بسر رسیده است

صدر مآثر اساس ثوری مارکسیست لتینیستی در مسطالعہ گذشتہ و حال امپریالیسم و جمع بندی از تجارب مثبت و منفی خلق چین و مردم سایر جهان در مبارزات دراز مدتشان بر طبعه امپریالیسم پیتش خود را درز میده استراتژی و تاکتیکهای مبارزه طبعیسه امپریالیسم بیان داشته است. او خاطر نشان ساخت: "اولین جنگ جهانی امپریالیستی و اولین انقلاب پیروز مند سوسیالیستی، انقلاب اکبریکل سیرتاریخ جهان را تغییر داده و دوره تاریخی نوینی را بوجود آورد" در این دوره امپریالیسم "پوسیدگی خود را کاملاً آشکار نموده است" (در باره دموکراسی نوین) صدر مآثر گوشت: "بدین سبب باید امپریالیسم و همه مرتجعین را بطور مدهوی و از یک دید طولانی و از نظر استراتژیک همانگونه که واقعاً هستند بزرگ اغذی شود. فکر استراتژیک ما باید بر این پایه استوار گردد. از سوی دیگر آنها بر این زندہ ببران پولادین ببران حقیقی هستند که قادرند انسانها را ببلعند. بر این اساس است که فکر تاکتیک ما باید استوار گردد." این ترغیب اسلحه ایدئولوژیک پر قدرتی در دست ما برای شکست امپریالیسم است. امپریالیسم کاپیتالیسم در حال مرگ است نه کاپیتالیسم موده. این پدیده ارتجاعی هنوز در مقابل مبارزه مرگ وزندگی خلق را رای ماهیتی دوگانه میباشد. این غیر قابل تصورات که مردم جهان بتوانند یک شبه بدون مبارزات پر درد و غریب و طولانی امپریالیسم را از بین ببرند اما بدون شک تاهنگامیک آنها دارای شجاعت و قدرت مبارزه ای راسخ و طولانیند امپریالیسم نابود خواهد شد و انقلاب مردم به پیروزی خواهد رسید. کشورها استقلال ملت ها آزادی توده ها انقلاب می خواهند. ایسن امروزه یک روند اجتناب ناپذیر تاریخی گشته است. عمار امپریالیسم بسر رسیده است. مردم جهان بخاطر بدست آوردن پیروزی های بی دری در اند انقلاب هنوز باید مبارزات سخت و شگجه آوری را تجربه کنند. "این دوره تاریخی است که در آن سرمایه داری جهانی و امپریالیسم روزه زوال میروند و سوسیالیسم جهانی و دموکراسی خلق بسمت پیروزی قدم بر میدارند" (موقعیت کنونی و وظائف ما).

مطالعہ ثوری مارکسیستی لتینیستی امپریالیسم و تاریخ امپریالیسم بجا میسر دم انقلابی کمک خواهد کرد تا ماهیت امپریالیسم و سوسیالیسم را بطور عمیق تری درک کنیم. مبارزات پیچیده بین الطلی کوئی را بطور صحیح بررسی نموده ایمان و اطمینان خود نسبت به پیروزی حتی انقلاب پرولتری محکمتر کنیم با جدیت بیشتری خط مشی انقلابی صدر مآثر را بکار بندیم و با اطمینان و شجاعت بر ای آزادی کامل بشریت مبارزه کنیم.

در باره - مطالعه قسمتی از تاریخ جنبش آزادیبخش ملی

نوشته شی چان

پگن ریو شماره ۴۵ - نوامبر - ۱۹۷۲

تاریخ جنبش آزادیبخش ملی بخش مهمی از تاریخ حاضر و جدید جهان را تشکیل میدهد. در مطالعه تاریخ جهان بر ما است که با در نظر گرفتن وظائف و احتیاجات موقعیت انقلابی به مطالعه تاریخ مبارزات جنبش آزادیبخش توجه نموده و از تجارب غنی تاریخی خلقها و ملل مستعبدیده جهان در مبارزاتشان بر علیه امپریالیسم استعمار و هژمونیسم بیاموزیم. این ما را قادر خواهد کرد که درک و فهمی از قوانین عینی تکامل تاریخ امروزه دنیا بدست آوریم و در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم نقش موثرتری داشته باشیم.

عظمت تاریخی جنبش آزادیبخش ملی

تاریخ جهان نشان میدهد که استعمار نوین با دوره آغاز و رشد سرمایه داری در اروپا آغاز شد. در سال ۱۴۱۵ استعمارگران پرتغالی اولین دژ استعماری را در دنیا با اشغال سوتا در مراکش در شمال افریقا بنا نهادند. سپس به جنوب دست اندازی کرد و در سواحل غربی افریقا تعدادی مستعمره بوجود آوردند. بعداً از طریق کشتیرانی از دماغه امید گذشته و استعمار خود را به آسیا توسعه دادند. در اواخر قرن پانزدهم استعمارگران اسپانیا از اقیانوس اطلس گذشته به آمریکا حمله ور شدند. این امر توسط استعمارگران دیگر نیز که هر کدام نقاط مختلف دنیا را به زیر چنگال خود در آورده بودند ادامه پیدا کرد. لنین خاطرنشان ساخت که "مستعمرات با آتش و شمشیر تسخیر میگردند".

(سوسیالیسم و جنگ) - پروسه توسعه استعمارگران تاریخ خونینی است از تجاوز و غارت، قتل، غم و بندگی. این پروسه برای ملت های مختلف آسیا، افریقا و آمریکای لاتین فاجعه آتی همراه آورد و به رشد اجتماعی ممالک این سه قاره شدیداً لطمه زد. در قاره آمریکا میلیون ها سرخ پوست را به قتل عام رسانده و چند میلیون کیلوگرم طلا و در حدود ۱۰۰ میلیون کیلوگرم نقره را به غارت بردند. در آفریقا دست به برده فروشی جنایت کارانه ای زدند که در طی آن برای زنده رساندن یک مرد سیاه به آمریکا حداقل پنج نفر در راه و یا قبل از ترک قاره به قتل میرسیدند. در نتیجه افریقا در مسدودت چهار سال بیش از صد میلیون مردم سیاه را از دست داد. چپاول استعماری در آسیا دست کمی از این نداشت. در هندوستان حکومت استعمارگران فقر مطلق برای مردم به همراه آورد و میلیون ها نفر از فقر جان خود را از دست دادند. در قسمت شمال شرقی هندوستان قحطی سال ۱۷۷۰ ده میلیون اهالی این ناحیه را از بین برد. در

چین نیروهای مشترک هشت قدرت امپریالیستی بطریق وحشیانه ای جنبش بی هو - توام را در سال ۱۹۰۰ سرکوب نموده و دولت چین را مجبور به امضا قرارداد نسا - ساوی "پیوند نامه ۱۹۰۱" نموده است. بر طبق این پیوند نامه یغادره شروط دیگر چین مجبور شد که سالانه مبلغ ۴۵۰ میلیون تالار (یک میلیارد و پانصد میلیون فرانک) را به غرامت بپردازد مبلغی که به زور او مردم گرفته میشد. جنایت های - استعمارگران دروغهای بی شوم امپریالیست ها و روزنیست ها را مبنی بر اینکه - استعمار "نداینده تمدن" است کاملاً لغو نمود. دلیل تاریخی اینکه امروزه آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مرکز طوفان برای جنبش های آزادیبخش ملی میباشد در صابدمشترکی است که مردم این سه قاره تحت تسلط راهزنان استعمارگر "به دوش کشیده اند."

استعمار برای ارتکاب جنایات متجاوزگانه و غارت خود به تمام میل به عناوین مختلف توسل جست است. در سال ۱۹۶۸ امپریالیسم آمریکا تحت عنوان پشتیبانی از مبارزات مردم قلیبیون بر طبقه سلطه استعمارگران اسپانیایی و برای استقلال ملی به زور قلیبیون را اشغال نموده و حکومت استعماری خود را برقرار ساخت. همانطوریکه انگلیس خاطر نشان ساخت "هیچ زمینی به زور اشغال نشد هیچ بی شرمی هیچ ستمی از طرف تزارسم اعمال نشد که عدل روشنی آزادی خواهی و آزادی ملت را به همراه نداشت" ("سیاست خارجی روسیه تزاری)". روسیه تزاری بارها قیام مردم لهستان را برای آزادی ملی سرکشان سرکوب کرده در حالیکه پرچم "صلح" و "نظم" را تکان میداد. در سال ۱۸۴۸ صد و چهل هزار نفر سرباز به مجارستان فرستاد و - انقلاب مجار را در خون غرق ساخت. تحت عنوان "دفاع از پایتخت" بود که فنلاند را نیز به زور نیروهای نظامی بخود بلعید. روسیه تزاری توسعه طلبی و خرابکاری خود را در ناحیه بالکان با اسم "پشتیبانی از مبارزات خلق برادر اسلاو برای آزادی ملی" - تسریع نمود.

جنبش اجتناب ناپذیر آزادی ملی

هر کجا ظلم و تجاوز هست مقاومت نیز وجود دارد. پروسه تاخت و تاز و در بند - کشی مستعمره ها و نیمه مستعمره ها توسط استعمارگران و امپریالیست ها همینطور پروسه - ایست از مقاومت ملل مستعبدیده. جنبش آزادی بخش ملل مستعبدیده و جنگ های آزادیبخش ملی عوامل بزرگی برای از بین بردن موانعی که در جلوی تکامل تاریخ و رشد - هر جامعه بجلو آمده میباشدند. این جنگها از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر و - منطقی هستند آنها "غیر قابل اجتناب مترقی و انقلابی" میباشدند. (لنین جزوه ژانوس)

صدها سال است که مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین موج وار بجلورفته دمی از مبارزه بر علیه استعمار و امپریالیسم برنشانسته اند. از همان روز اولیک پای استعمارگران به سرزمین های آبا* و اجدادی مردم آسیا آفریقا و امریکای لاتین رسید خلقها و ملل ستم - دیده بخاطر عشقی که به آزادی و استقلال دارند با تیروکمان و سنگ و نیزه و توپ ضربات سهمگین به مهاجمین وارد آوردند. در سال ۱۵۱۰ هوشنوتها دماغه امیند متجاوزین استعمارگر را با یک ضربه سریع کاملاً از میان بردند. در اوائل قرن شانزدهم خلق اوراکاتیان شیلی با عزمی راسخ مهاجمین استعمارگر را بیرون کرده شجاعانه از استقلال خود دفاع نمودند. در سال ۱۶۶۱ مردم چین تحت رهبری چینگ چینگ - کونگ استعمارگران را از تایوان بیرون رانده و این جزیره را که جز لاینفکی از خاک چین میباشد به مدین بازگرداندند. در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن نوزدهم مردم امریکای لاتین مبارزه انقلابی وسیعی برای کسب آزادی و استقلال ملی بر علیه استعمارگران شروع نمودند. خلق های آفریقا نیز مبارزات قهرمانانه ای بر علیه حطه امپریالیستها و استعمارگران و تجزیه آفریقا انجام دادند. از اواسط قرن نوزدهم تا اوائل قرن بیستم مبارزات انقلابی قاره آسیا موج وار ادامه داشته ضربات سنگینی به پیکر نیروهای استعمارگر و امپریالیست وارد آوردند. در سال ۱۸۶۲ قهرمانان انقلاب تایینگ در چین گروه تندگداران خارجی را که تحت رهبری سرکرده استعمارگر امریکائی "وارد" بود نابود کرده خود سرکرده را بقتل و به سزای اعمال خود رساندند. در سال ۱۹۱۱ مردم و سربازان انقلابی تبریز قهرمانانه در مقابل تجاوزات ارتش روسیه تزاری که به قصد سرکشی انقلاب ایران آمده بودند مقاومت کردند. تمام ایشها نشان - دهنده روحیه تسلیم نشدنی و مقاومت خلق های آسیا آفریقا و امریکای لاتین میباشد که هرگز به حکومت استعماری تن در نمیدهند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر تحت رهبری لنین دوران جدیدی از تاریخ بشریت را آغاز نمود. دورانی که "جهه جدیدی از انقلابات بر علیه امپریالیسم جهانی از طریق انقلابات روسیه بوجود آمده بود جهه ای که از پرولتاریا غرب تا مردم ستمدیده شرق ادامه داشت" (استالین انقلاب اکبر و مسئله ملی). جنبش آزادیبخش ملی - وارد مرحله تاریخی جدیدی شده و بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا گردید. بعد از جنگ جهانی دوم در سطح جهانی تغییراتی در موازنه نیروهای طبقاتی بنفع مردم انقلابی رخ داد. جنبش آزادیبخش ملی بطور بی سابقه ای رشد نموده در جهان امروز جریان سیل آسای اجتناب ناپذیری را تشکیل میدهد تحت رهبری صدرمائو مردم چین حکومت ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیرش مروجین

کوبین تانک را سونگون کرده موفقیت‌های عظیم در انقلاب دموکراتیک نوین بدست آورده و در جاده سوسیالیسم قدم نهادند. مردم تعداد روز افزونی از کشورهای مناطق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین راه انقلابی مبارزه مسلحانه را پیش گرفته‌اند. در مدت بیش از ۲۰ سال بعد از جنگ مردم بیشتر از ۶۰ کشور استقلال سیاسی خود را در نتیجه مبارزات پیگیر بدست آورده‌اند. موضوعات امواج طوفانی نهضت آزادیبخش ملی قلعه‌های سیستم مستعمراتی امپریالیست‌ها در هم فرو میریزند.

بزرگترین نو استعمارگران دوران حاضر

امپریالیسم و استعمار هیچگاه به میل خود از صحنه تاریخ کنار نخواهند رفت. آنها همیشه از هر حمله‌ای استقلاله میکنند تا شاید این جزو مد تاریخی انقلاب را عقب نگه دارند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بتدریج جایگزین استعمارگران قدیمی شده و بنابینه بوج‌های جدید استعمار و بزرگترین نو استعمارگران تبدیل شده‌اند. در همه جا به سوکونی و ترابکاری و مرجعیت‌های آزادیبخش ملی پرداخته در تمام آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سیاست توسعه طلبانه دنبال کرده مذبوحانه می‌کوشند که مردم جهان را به بردگی کشیده و سیستم استعماری جدیدی بتیان گذارند. به این ترتیب جنبش آزادیبخش ملی وظیفه خطیر و خصمناک مبارزه با ایالات متحده و روسیه شوروی - این دو ابر قدرت جدید را به عهده دارند. بدون مبارزه بر طبق سیاست استعمارگرانه این دو ابر قدرت پیروزی برای جنبش آزادیبخش امکان پذیر نیست.

در سالهای اول بعد از جنگ امپریالیسم آمریکا که در اثر جنگ فره شده بود، به استفاده از شکست آلمان ایتالیا و ژاپن و تضعیف انگلستان و فرانسه بصورت ارباب دنیای سرمایه داری درآمد. "استراتژی جهانی" ضد انقلابی آمریکا بر آن است که راهپاشی برای کنترل مناطق بینابینی آمریکا و ممالک سوسیالیستی پیدا کرده انقلاب ملی و خلقهای ستدیده را سرکوب نموده و به هدف نهائی تسلط بر دنیا نائل شود. برای علی کردن این نقشه آمریکا به تاکتیک دوگانه ضد انقلابی توسل جست. آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در مدت بیش از ۲۰ سال بدون وقفه به جنگ‌های تجاوزکارانه دست زده در همه جا مداخله نموده و خرابی به بار آورده است. با اینوصف به قول ضرب‌المثل "سنگی را که بلند کرده اند عاقبت روی پای خودشان خواهد افتاد" کوشش‌های امپریالیسم آمریکا به منظور حکمرانی بر دنیا اثر معکوسی بیار آورده است و هیچ چیز جز محکومیت جهانی و در حلقه مناصد مردم دنیا قرار گرفتن نصیب امپریالیسم آمریکا نشده است. در اواسط دهه پنجاه دارودسته

مرتد روزبونیستی خروشچف - برژنف سرمایه داری را در روسیه احیا کرده باعث تغییر کیفی در این مملکت سوسیالیستی گردید . به دنبال این جهانات اتحاد شوروی یخخوان يك کشور سوسیال-امپریالیستی ظاهر شد . دارودسته مرتد روزبونیستی شوروی با غصب کردن حاصل زحمات سالهای دراز مردم شوروی در ساختن سوسیالیسم نه تنها جای پای تزارهای قدیمی را دنبال کرده اند بلکه نقشه "امپراطوری اسلاو" آنها را گسترش داده اند . ناوهای جنگی روزبونیست ها در حالیکه اسلحه های اتوسی حمل میکند در آبهای دریای مدیترانه اقیانوس هند و اقیانوس اطلس و اقیانوس کیبر جولان میدهند . روزبونیست های شوروی باوه سر میدهند که این "حق غیر قابل انتکار قانونی" آنها است که ناوگان خود را در "تمام آبهای آزاد" برگردش در آورند . روزبونیست های شوروی با مصالحه و مجادله با امپریالیسم آمریکا خیال تاسیس امپراطوری بزرگی که از اروپا به آسیا و آمریکای لاتین گسترش مییابد در سر میپروراند .

روزبونیست های سوسیال امپریالیست روسی تحت سرپوش "پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی" تمام هم خود را در درخنة کردن به ممالك آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بکار میبرند تا سیاست تجاوزکارانه نواستعماری پیاده کرده این ممالك را "زیر سلطه روسیه" در آورند . اما فریب کاری و باج گیری توسط روزبونیست ها هر روز بی فایده تر میگردد . تعداد روز افزونی از ممالك آسیا آفریقا و آمریکای لاتین به درک این حقیقت رسیده اند که "مملک های نظامی" آنها چیزی جز طعمه برای کنترل نیروهای نظامی ممالك دریافت کننده نیست . در سیاست توسعه طلبانه استعماری روزبونیست ها "مملک های اقتصادی" را حتی مهمتری را ایفاء میکنند . با صدور سرمایه آب کردن کالای خود و متدهای دیگر روزبونیست ها سخت مشغول چپاول مواد استراتژیکی و منابع طبیعی ممالك این ناحیه هستند . همانند امپریالیست های قدیمی روزبونیست های شوروی خون مردم کشورهای دیگر را میکشد با تمام قدرت در صدد "دوبار پوست کندن گاو" (لنین - امپریالیسم ظالمتین مرحله سرمایه داری) میباشند .

مناطق وسیع بینابینی

دوا بر قدرت روزبونیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا مثل دو قطعه نان که گوشتی را در بر میگیرند سعی دارند که کشورهای نقاط مختلف دنیا را ساندویچ وار در میان قرار دهند . آنها نه تنها کشورهای کوچک و متوسط آسیا آفریقا و آمریکای لاتین را غارت میکنند بلکه در مورد "متحدینشان" نیز در اروپا، آسیا، آمریکای شمالی و اقیانوسیه هم "قانون جنگل" را به کار میبرند . روزبونیست های شوروی برای بسط

نفوذ خود به اروپای غربی از هیچ کوششی کوتاهی نمیکنند. به این ترتیب بین این دو ابر قدرت و کشورهای سوسیالیستی دو منطقه وسیع بینابینی قرار دارد. منطقه بینابینی اول شامل کشورهای آسیای آفریقائی و آمریکای لاتین است که از تهاجم استعمارگران و امپریالیست ها در گذشته صدمه زیادی دیده اند و امروزه شجاعانه بر ضد امپریالیسم استعمار و خصوصاً بر علیه دو ابر قدرت مبارزه میکنند. منطقه بینابینی دوم شامل ممالک مهم سرمایه داری شرق و غرب به استثناء دو ابر قدرت میا شد. این ممالک نیز تحت کنترل دخالت و زورگویی های دو ابر قدرت قرار گرفته تضادهای بین آنها و دو ابر قدرت روزانه در حال رشدند. جاه طلبی دیوانه وار دو ابر قدرت برای حکمرانی دنیا و فعالیت های تجاوزکارانه آنها باعث شده که مردم جهان بر پا خواسته بر علیه آنها مبارزه نمایند. ممالک مناطق اول و دوم به طرق و درجات مختلف برای مبارزه بر علیه سیاست زورگویی و هژمونیم ابر قدرت ها متحد گشته اند. این روند تاریخ جهان است.

تجارب تاریخی مبارزات مردم جهان بر علیه استعمار امپریالیسم و هژمونیم بسیار می آموزد که استعمار قدیم امپریالیسم و ابر قدرت ها بیرهای کاغذی بیش نیستند. امپریالیسم انگلیس با تمام قدرت نمائی ها و لاف زدن ها که در اوج قدرت خود میگرد دنیا را فقط به مدت ۲۰۰ سال زیر سلطه داشت و در جنگ جهانی اول رو به انحطاط رفت. بعد از انگلیس نوبت آمریکا بود که بر دنیا آقائی کند. بعد از جنگ جهانی اول آمریکا چنگال تجاوزکارانه خود را به تمام مناطق دنیا فروگرد و بخود بعنوان قهرمان فاتح میبالید. ولی بعد از قریب نیم قرن این بیر کاغذی نیز بوسیله مردم دنیا دریده شده و از برج خود به زیر کشیده شد. امروزه سو نیال امپریالیسم رونیونیست شوروی با دندانهای تیز کرده رعب آور بنظر میرسد ولی در حقیقت و هم فرق در مشکلات داخلی و خارجی است و بر قلعه آتش نشانی از بحرانها قرار دارد. "اتحاد شوروی رونیونیست هم بیر کاغذی است" (صدرمائو - سخنرانی ژانویه ۱۹۶۴). تا وقتی که مردم دنیا بین دوستان حقیقی و دروغین خود تمایز قائل شده از فشار و تهدید نهرا سیده فریب نخورده و با ایستادگی در مبارزه پیگیری کنند مطمئناً قادر به پاسخ به تهاجم و تهدید و کنترل رونیونیسم شوروی بوده و ماهیت حقیقی این بیر کاغذی را افشا خواهند نمود.

برای پیروزی کامل جنبش آزادیبخش ملی

صدرمائو خاطر نشان ساخته که "برای شکست سلطه امپریالیسم لازم است جبهه متحد وسیعی تشکیل گردد" (صدرمائو از سخنرانی برای مهمانان آفریقا -

نی و آسیائی و آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۰) - دوبارزه با دو ابر قدرت مردم دو منطقه بینابینی دارای منافع مشترک هستند . برای پیروزی در جنبش آزادیبخش ملی مردم آسیا آفریقا و آمریکای لاتین نه تنها باید به یکدیگر کمک و پشتیبانی بدهند بلکه برای آنها لازم و امکان پذیر است که با مردم کشورهای منطقه هم که با همونی قدرت‌های بزرگ مبارزه میکنند در صورت امکان متحد شده و به این ترتیب تمام نیروهای را که متحد شدنی هستند در وسیعترین جبهه متحد ممکن گرد آورند .

صدر مائو خاطراتش را ساخته که "مردم ستندیده در مبارزه برای آزادی کامل در حلقه اول به مبارزه خود تکیه میکنند و تنها بعد از آن به کمک‌های بین‌المللی" (ملاقات با دوستان آفریقائی در اوت ۱۹۶۳) - تجربیات مثبت و منفی پیروزی‌ها و شکست‌های جنبش آزادیبخش ملی به طور مداوم صحت این اصل را به ثبوت رسانده است . امروز سوسیال امپریالیسم ریز و نیست شهری تحت لوای "کمک بین‌المللی" مشی ضد انقلابی ریز و نیستی خود را به بقیه تحمیل میکند و به جنبش‌های آزادیبخش ملی خیانت کرده و آنها را خفه مینماید . تحت این شرایط تمام ملل ستندیده و کشورهای مردم آسیا آفریقا و آمریکای لاتین اگر از اصل حفظ استقلال و در دست داشتن ابتکار عمل و تکیه به کوشش خود توجه نکنند خود را در شرایط پاسیو و در بن بست خواهند یافت . صدر مائو خاطر نشان کرده است که "سیاست ما باید بر چه اساسی متکی باشد ؟ سیاست ما باید بر اساس نیروی خودمان مبتنی باشد و این بمعنای نوسازی از طریق اتکا به نیروی خود است" (صدر - مائو وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن) - اتکا به خود یعنی تدفیق حقایق عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلابی کشور خود - برای فرموله کردن خط صحیح اصول و سیاست‌های مناسب برای شرایط ککسرت و عینی کشور . اتکا به خود یعنی تکیه به نیروی مردم و منابع کشورهای خود برای مقابله با سختی‌هایی که ناگزیر در انقلاب وجود خواهند داشت . اتکا به خود یعنی بسیج و تکیه کردن به توده‌های وسیع کشور بخصوص کارگران و دهقانان . در حال حاضر دو ابر قدرت برای حکمفرمایی در دنیا بین خود در حال مجادله و صالحه میباشند . آنها همیشه برای سرکشی‌های آزادیبخش ملی توطئه میچینند . خلق‌ها و ملل ستندیده برای بدست آوردن پیروزی و در هم ریختن تمام توطئه‌ها بر علیه جنبش ملی و حل مشکلات و شرایط سخت و بغرنج باید همیشه به اصل حفظ استقلال و در دست داشتن ابتکار عمل و تکیه به نیروی خود توجه کنند .

برای پیروزی بر نیروهای زوال یافته نیروهای تازه نفس از يك پروسه مبارزات پی - در پی گذر میکنند که طی آن جنبه های متضاد خود را به هم دیگر تبدیل میکنند . راه آزادی ملی بدون استثنا راه کوشش های پر مخاطره و پر پیچ و خمی است . با اینصاف آینده درخشان است . درک و فهم این قانونمندی تاریخی شرط مهمی برای مردم انقلابی در بدست آوردن پیروزی است . از آنجائیکه نبرد طولانی و خطیر است مردم انقلابی مسلماً با مشکلات و موانعی مواجه خواهند شد ولی درست همین مشکلات و موانعهاست که آگاهی مردم را در حین مبارزه بالا برده تجارب انقلابی اندوخته کلدوهای انقلابی را آیدینه نموده و ضامن خواهد شد که انقلاب با پایه های عیقتر و محکمتری رشد و ترقی نماید . مردم چین بیش از يك قرن برای سرنگون کردن سلطه امپریالیسم فئودالیسم و سرمایه داری بیروکرات مبارزه کرده اند و تازه در سال ۱۹۴۹ پیروزی بزرگی در انقلابشان بدست آوردند . خلق قهرمان و ستیاب برای بدست آوردن استقلال و آزادی در مدت بیش از صد سال از اواسط قرن نوزدهم مبارزه شجاعانه ای را برای کسب آزادی ادامه میدهند . آنها چند کشور متجاوز استعمارگر را از پا در آورده اند و خصوصاً ضربات خورد کننده ای بر امپریالیسم آمریکا وارد ساخته و نمونه سرخشان از پیگیری در مبارزه طولانی به مردم دنیا داده اند . تا وقتی که مردم انقلابی دنیا صم به درگیری در مبارزات طولانی بوده و پیروزی ایمان داشته و غیورم موانع به مبارزه ادامه میدهند مسلماً - بر تمام سختیها غلبه پیدا کرده و پیروزی نهائی را در جنگ آزادی ملی به چنگ خواهند آورد .

رهبر بزرگ ما صدرمائو خاطر نشان ساخته است که " ما اکنون در دوره جدید و بزرگی از انقلاب جهانی بسر میبریم . طوفان انقلابی آسیا آفریقا و آمریکای لاتین مطمئناً به تمام دنیای قدیم ضربه مؤثر و نابود کننده ای وارد خواهد ساخت . (صدر) مائو پیام تبریک به پنجمین کنگره حزب کار آلبنانی) . مبارزات آزادیبخش خلقها و ملل مستعبدیده جهان مبارزه تمام کشورهای تحت فشار و کنترل بر طیه هژمونیسی و دخالت و کنترل و مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان با هم یکی شده طوفان تاریخی غلظین را بوجود خواهند آورد که یکباره و برای همیشه استعمار امپریالیسم و هژ - مونیس ابر قدرت ها را مدفون کرده و آزادی مردم دنیا را بشارت خواهد داد .

چه کسانی تاریخ را میسازند؟ قهرمانان یا بردگان؟ این مسأله ای اساسی است که مبارزه مداوم طولانی بین نظریه ی ایده آلیستی و ماتریالیستی تاریخ بر پایه آن قرار داشته است.

طبقات استثمارگر بخاطر حفظ سلطه ارتجاعی خود هزاران سال به اشکال گوناگون تاریخ را از طریق اشاعه ی نظریه ی ایده آلیستی وارونه جلوه دادند. آنها چند قهرمان طبقات استثمارگر را "دارندگان استعداد ذاتی" و یا "سایه خدا" شعردند و بدین ترتیب بنشابه سازندگان تاریخ جا زدند. از سوی دیگر آنها توده ها را "عوام الناس" که تنها میتوانند آلت دست قهرمانان قرار گیرند و یا بدتر از آن "موجودات بی اثر" که سد پیشرفت تاریخ هستند قلمداد کردند.

نتیجه این سلفه ی ارتجاعی آنست که در جامعه ی تحت دیکتاتوری طبقات استثمارگر رشد تاریخ توسط امیال مشی غاصر حاکمه که نماینده منافع طبقات استثمارگر هستند تعیین میگردد. در حالیکه توده های زحمتکش استثمار شده و تحت ستم باید در برابر حکمرانان زانو زنند بردگی را تحمل نمایند دست بدامن خدا شوند و منتظر ورود "نجات دهنده" گردند. این نظریه ایده آلیستی تاریخ آن طوق معنوی است که مردم زحمتکش را در اسارت نگه میدارد تاریخ قلب شده را دگرگون سازیم

مارکسیسم برای اولین بار قوانین عینی سلطه رشد تاریخ بشریت را کشف کرد و بطور علمی حقیقت کبیر تاریخ توسط بردگان ساخته میشود را با اثبات رساند. برای دگرگونی تاریخی که طبقات استثمارگر وارونه کرده بودند مارکسیسم روشمندی کامل نظریه ایده آلیستی تاریخ را بر ملا ساخت و پایه های شوربهک هزاران سال حکومت ارتجاعی طبقات استثمارگر را از ریشه برانداخت. صدرمائو در جریان رهبری انقلاب چین بارها ۱۰۰۰۰۰ یادآور شد که "توده ها قهرمانان واقعی هستند در حالیکه ما اغلب چون کودکان نادان و جاهلیم". فلسفه دوگرائی ادعا میکند که روح و ماده دو اصل مستقل و موازی جهان هستند.

"نظری تاریخ مشترکا توسط قهرمانان و بردگان ساخته میشود" که توسط لیوشائوچی و امثالهم مطرح شده معتقد است که قهرمانان و توده ها دو نیروی محرکه ی مستقل و موازی در ساختن تاریخ هستند.

اما این باصطلاح ثنوری آیا واقعاً نقش توده ها را در ساختن تاریخ قبول میکند؟ هرگز. در نظریه شائوچی و امثالهم مردم عادی میخواهند "کمتر کار کنند پولسدار شوند و یک زندگی راحت و آسوده ای داشته باشند" و آنچه که هدف کارگران است اینست که "کمتر کار کنند و بیشتر پول بگیرند". بنظر آنها توده ها آزمندانه بدنبال پر کردن جیب خود هستند و کاری بساختن تاریخ ندارند. از سوی دیگر گفته میشود که نمایندگان طبقات استثمارگر "افراد درویش پیش‌پیش‌دان" هستند. نتیجه آنکه "موجودیت احیا پس از انحطاط تولد مجدد پس از نابودی" یک ملت "مهرین آنهاست".

اگر کسی ادعا کند که بردگان یا توده ها سازندگان تاریخ هستند بالا حصار میپذیرد که قهرمانان سازندگان تاریخ اند. اما لیوشائوچی و امثالهم با جازدن اینکه "ثنوری تاریخ مشترکاً توسط قهرمانان و بردگان ساخته میشود" دو نقطه نظر کاملاً مخالف را که یکی قهرمانان و دیگری توده ها را سازنده تاریخ میدانند با هم سازش دادند. در ظاهر امر کار آنها بی طرفانه بنظر میرسد. اما همانند خصلت تمام دغ‌بازان سیاسی چیزی جز یک تقلطه خوش ظاهری نیست.

همانطور که انگلس میگوید تمام تاریخ پس از انقراض مالکیت عمومی اولیه بر زمین تاریخ مبارزه طبقاتی "مبارزه بین طبقات بین استثمارشونده و استثمارکننده بین طبقات حاکم و محکوم در مراحل گوناگون تکامل اجتماعی" بوده است (۱). شیوه تولید و وسایل مادی اجتماعی اساس مادی تکامل تاریخ است. در تمام جوامع تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی تضاد اساسی است.

"خود طبقه ی انقلابی بزرگترین قدرت تولیدی است" (۲). در جامعه ی طبقاتی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید خود را در مبارزه بین طبقات انقلابی که برای رشد نیروهای تولیدی اجتماعی و طبقات ارتجاعی ایکه مایل اند مناسبات تولید کهنه را حفظ کنند نشان میدهد در اینجا توده ها نیروی تعیین کننده در مبارزه طبقاتی هستند. تمام تغییرات اجتماعی نتیجه ی مبارزه ی انقلابی توده هاست. تمام افکار و شهرهای پیشرو چپیده ی این مبارزات و آئینه ای از اراده ی انقلابی توده ها میباشد تمام علوم و تکنولوژی تبلور تجربه علمی توده هاست تمام فرهنگ و هنر مترقی از زندگی مردم که بطور مبارزات است ناشی میشود. بدون مبارزه ی توده ها برای تولید یک جامعه امکان زیستن را از دست میدهند

(۱) - مانیفست حزب کمونیست - "مقدمه به چاپ آلمانی ۱۸۸۳"

(۲) - قدر فلسفه - کارل مارکس

چه رسد باینکه تاریخ را بجلو سوق دهد. در جامعه ی طبقاتی بدون مبارزه ی طبقاتی توده ها صحبت از رشد تاریخ بی مورد است.
"خلق و تنها خلق است نیروی محرکه ای که تاریخ جهان را میسازد". ایمن - حقیقت اندکار ناپذیری است.

نقش قهرمانان

پس برخورد درست به نقش قهرمانان چیست؟ آیا میشود گفت که ماترلیسم تاریخی نقش آنها را در تاریخ نفی میکند؟ مطلقاً نه. مارکسیسم هیچگاه ایمن را انکار نکرده است. برعکس معتقد است که قهرمانان نقش بزرگی ایفا میکنند. هست موضوع این است که منظور از قهرمانان چیست؟ چگونه نقش آنها را باید در پرتو حقیقت ارزیابی کرد؟ و برخورد صحیح در تعیین مناسبات بین نقش قهرمانان و توده ها که سازنده تاریخ اند چه باید باشد؟

در جامعه طبقاتی ماهیت قهرمانان مربوط بطبقات خودشان است چیزی هم - نند قهرمانان مافوق طبقه موجود نیست. هر طبقه از قهرمانان دید و نظریه خود را دارد. از دیدگاه پرولتاریا و توده های زحمتکش قهرمانان افراد برجسته ای هستند که تنها قادرند در جریان مبارزات انقلابی خلق یا بعرضه ی وجود گذارند آنها نماینده ی منافع توده ها بوده. و در جهت رشد تاریخ قرار داشت و به پیشرفت تاریخ کمک میکنند. ظهور چنین قهرمانانی دقیقاً تجلی این موضوع است که تاریخ را توده ها میسازند. در مقابل طبقات استثمارگر معتقدند آنهاست که بهترین وجهی منافع طبقات آنها و سیستم استثماری را حفظ میکنند "قهرمانان" هستند. طبقات ارجاعی حاکم مطمئناً قهرمانان پرولتاریا را قبول ندارند. پرولتاریا و توده ها مطمئناً نمایندگان طبقات ارجاعی حاکم را بشابه قهرمانان قبول ندارند.

قهرمانان نتیجه پیشرفت تاریخ و مبارزه ی طبقاتی اند. آنها از هیچ بر - نمیخیزند. مارکس یادآور شد "هر دوره اجتماعی احتیاج بردان بزرگ خود دارد و هنگامیکه نمیتواند آنها را بیابد آنها را میسازد همانطور که هلمسووس گفت" (۳) تاریخ بشریت این ترغی را بایضات رسانده است. کارل مارکس اسپارناکوس در باستانی را که در اصل یک برده ی معمولی بود بعنوان برجسته ترین مرد تاریخ باستانی ستود. این طوفان انقلابی قیام بردگان بود که او را قهرمان ساخت و او با هزاران نفر تحت فرماندهی اش سیستم برده داری حمله کرد. در اواخر سلطنت خاندان چین چن شنگ و دوکوان از صف دهقانان عادی برخاسته اند. حادثه شدن

(۳) - مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸ - ۱۸۵۰

تضا ده‌ای طبقاتی و قیاسهای وسیع دهقانی آنها را مجبور ساخت که قیام کنند و بدین ترتیب آنها رهبر مبارزات دهقانی گردیدند .

در انقلابهای بورژوازی تعداد زیادی از افراد برجسته که از میان توده ها برخاسته بودند بوجود آمدند تعداد زیادی از افسران با استعداد انقلاب فرادسه قبلا افراد ساده یا هنرپیشه حرفه‌چین سلمانی رنگرز دوره گرد نوکسر که در جامعه تحقیر میشدند بودند تمام اینها نشان میدهند که قهرمانان در زمانهای مختلف آنهائی هستند که پاسخ گوی احتیاجات مبارزات توده ها باشند هرزمان تاریخ وظایف مبارزاتی نوین را پیش مینهد قهرمانانیکه توده ها را در آن رهبری میکنند بالا جبار پا بعرصه وجود میگذارند .

قهرمانان زائیده ی توده ها هستند

مارکسیسم بر آنست که علت اینکه قهرمانان قادرند نقش مهمی در تاریخ ایفا کنند در آخرین تحلیل در اینست که آنها نماینده ی منافع طبقات انقلابی و نیروهای مترقی میباشند آنها متعکس کننده ی خواستهای خلقت و بهمین دلیل از پشتیبانی آنها برخوردار میشوند . هر قهرمان یا هر فرد بزرگی هر کس کوه میخواهد باشد قدرتش را فقط از توده ها کسب میکند . کسیکه قادر نیست خواست توده ها را متعکس سازد بهیچ جا نمیرسد . صدرمائو گفت "وجود اجتماعی انسان تعیین کننده فکر اوست افکار صحیحی که مبین طبقه پیشروانند بعضی اینکه توده ها بر آنها تسلط یابند به نیروی مادی جهت تغییر جامعه و جهان بدل خواهد گشت."

قهرمانان پرولتاریا و توده های انقلابی بوجود آورنده افکار انقلابی یا اشاعه دهنده ی آنها هستند آنها همچنین سازمان دهندگان مبارزات انقلابی میباشند . در مقایسه با افراد ساده آنها بلند همت در اندیش ترند .

پیروزی و یا شکست مبارزات آنها بستگی کامل باین دارد که آیا قادرند دانش توده ها را متحرک سازند یا نه ؟ آیا بدرستی آنها را رهبری میکنند یا نه ؟ همان طور که اغلب در تاریخ دیده شده است با اینکه همه گونه امکان برای پیروزی در يك مبارزه و کسب موفقیت موجود است در انتها با شکست روبرو میشود زیرا — رهبران این مبارزه قادر نیستند بخشی از این امکانات استفاده کنند . — این نشان میدهد که قهرمانان تاثیر قابل توجه ای در تسریع یا کند کردن ساختن تاریخ توسط توده ها دارند . بهر جهت آنها تنها در آهنگ تغییر است که میتوانند تاثیر بگذارند و نه در تغییر جهت تکامل تاریخ .

صدرمائو با دید نافذی در مقاله خود بنام "ورشکستگی نظریه ی ایده آلیستی تاریخ" یادآور شد "دلیل اینکه مارکسیسم-لنینیسم چنین نقش بزرگی در چین از هنگام ورودش ایفا کرده است در اینست که شرایط اجتماعی چین پذیرای آن بوده با عمل کدونی انقلاب خلق چین پیوند یافته و خلق چین بر آن تسلط یافته است. هر ایدئولوژی - حتی بهترین آن حتی خود مارکسیسم-لنینیسم اگر با واقعیت عینی پیوند نیابد پاسخگوی احتیاجات موجود عینی نباشد و توسط توده های خلق گرفته نشده باشد بی تاثیر است. ما ماتریالیستهای تاریخی ای هستیم که مخالف ایده آلیسم تاریخی میباشیم. "این کلمات کاملاً" نظریه ایده آلیستی تاریخی را رد کرده است.

تاریخ شاهد قهرمانان زیادی بوده که در آغاز انقلاب کردند و تا حد زیادی به افراد صاحب نفوذ تبدیل گردیدند آنها بعدها از توده ها جدا شدند و در آخر شکست خوردند و یا سقوط کردند و در نتیجه از طرف توده ها منفرد شده و فراموش گردیدند.

در میان انقلابیون بورژوا چنین قهرمانان زیادند. در انقلاب فرانسه روبسپیر برای مدتی روی صحنه بود. ژاکوبینها که او نمایندگی آنها را داشت بخاطر بکار بردن قدرت توده ها در خدمت منافع خود در آغاز انقلاب بطور نسبتاً قاطعی کوشیدند بعضی از درخواستهای توده ها را (برای مثال خواست دهقانان برای زمین) پاسخگویند. آنها در نتیجه قادر شدند پشتیبان توده ای بدست آورند و با روحیه ی انقلابی لژی چهاردهم را به پای گیوتین کشیدند. اما روبسپیر بهر جهت یک انقلابی بورژوا بود بمجرد پیروزی انقلاب او شروع به پشت کردن به منافع توده ها نمود بدتر اینکه او به سرکشی توده ها پرداخت نتیجه آنکه او - پشتیبان توده ها را از دست و در برابر نیروهای ارتجاعی که دست به حمله مقابل زدند بی قدرت شد. خود او در انتها توسط نیروهای ارتجاعی به گیوتین سپرده شد.

این خصلت انقلابیون بورژوائی توسط ماهیت طبقاتیشان معین میگردد. در جریان انقلاب پرولتری همچنین افرادی یافت میشوند که وقتی که انقلاب بیک مرحله معینی میرسد از حرکت باز میایستند از جریان انقلاب خارج میگردند و حتی رنگشان را عوض میکند. اینها در حقیقت انقلابیون بورژوائی هستند. اما سرکردگان ارتجاعی که علیه جریان تاریخ عمل میکنند خود را در مقابل توده ها قرار میدهند آنها سدی در برابر پیشرفت تاریخ میباشند. اگر بنابر تاریخ به پیشرفت ادامه دهد توده ها باید آنها را سرنگون سازند.

نقش رهبران پرولتاریائی

رهبران پرولتاریائی نماینده‌ی پیشرفته‌ترین و انقلابیترین طبقه بشریت‌اند و این یک اختلاف اصلی بین آنها و افراد برجسته‌ی تاریخی طبقات دیگر است. آنها نماینده‌ی منافع اساسی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش بوده بطور استوار فشرده تربین پیوند را با توده‌های وسیع حفظ نموده و بطور ناقدی تجربه‌ی مبارزات توده‌ها را جمع‌بندی میکنند.

با داشتن مهارت در قوانین تکامل تاریخی آنها بر غم مارکسیسم تسلط یافته و آنها در عمل انقلابی بکار میروند. آنها در نتیجه دوراندیشترین و انقلابی‌ترین افراد در محدوده‌های طبقاتی را که افراد برجسته‌ی تاریخی طبقات دیگر نمیتوانند از خود دور کنند ندارند. بدین دلایل رهبران پرولتاریائی قادرند آنچه‌شان شرایط را فراهم آورند که توده‌ها بشابه سازندگان تاریخ بتوانند تا حدی که ممکن نقش خود را ایفا نمایند. آنها دارای حیثیت عالی در میان توده‌ها هستند حیثیتی که در جریان مبارزات طولانی انقلابی بوجود آمده است این درخشندگی بزرگ تاریخی قهرمانان پرولتاریا قهرمانان گذشته را بیونگ ساخته است.

آیا درست است به این نتیجه گیری برسیم که در دوران انقلاب پرولتاریائی "تاریخ مشترک" توسط قهرمانان و بردگان ساخته میشود؟ پاسخ باز هم منفی است رهبران پرولتاریا رهبران و سازماندهندگان فعالیت‌های پرولتاریا و توده‌ها در ساختن تاریخ‌اند. پیدایش و استقرار اندیشه‌هایشان نقش بسیار مهمی در جریان ساختن تاریخ توسط پرولتاریا و توده‌ها ایفا میکنند و آنها ثمره‌ی آن پروسه‌ای هستند که به مرحله‌ی معینی از تقاضا یافته است نه چیزی جدا از این پروسه. صدرمائو بروشنی در مقاله در باره‌ی عمل یاد آورش که تئوری مارکسیستی انقلاب زمانی بوجود آمد که پراتیک پرولتاریا در مبارزه‌ی انقلابی به دوره‌ی دوم "دوره‌ی مبارزات اقتصادی و سیاسی مشکل و آگاه" رسیده بود.

بنابراین نقطه نظر مارکسیستی نیروی محرکه‌ای که تاریخ را میسازد توده‌ها هستند نقش بزرگ تاریخی رهبران انقلابی را بشابه نمایندگان طبقات پیشرو بطور کاملی تأیید میکند. لیوشائوچی و امثالهم با عرضه داشتن نظریه سفسطه آمیز خود که "تاریخ مشترک توسط قهرمانان و توده‌ها ساخته میشود" "قهرمانان" را چیزی خارج و بالاتر از "مردم" انگاشته تا از اینطریق رهبران پرولتاریا را بد جلوه گر

ساخته از حیثیت آنان بکاهند و شخصیتی برای خود بسازند اختلاف اساسی بین این دو در اینجا نهفته است.

مارکسیسم بر آنست که توده ها سازنده ی تاریخند . این بهیچوجه بعنوان پرستش جنبش های توده ای خود بخودی نیست .

بدون رهبری و خط مشی درست مبارزات توده ای نه میتوانند دوام آورند و نه به نتیجه ای میرسند . انقلاب پرولتاریائی انقلاب عظیم تکان دهنده ایست که هدفش محو سیستم استبدادی است . عقب و وسعت هیچ انقلابی در گذشته قابل مقایسه با این انقلاب نیست . بهمین دلیل ضرورت مسلح شدن این انقلاب بسـه انکار پیشرو رهبری قوی مشکل از رهبران خودش و تشکیلات پیشقراول دو چندان میگردد . همچنین داشتن یک خط مشی صحیح نیز مهم تر میشود . "صحت یسا علم صحت خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی همه چیز را تعیین میکند" تاریخ چگونه ی مبارزه خط مشی صحیح صدرمائو در زمانهای مختلف علیه مشی های اپورتونیستی "چپ" و راست و شکست آنها میباشد . بدون خط مشی درستی که صدرمائو برای ما عرضه داشته است انقلاب چین نمی تواندست به پیروزی رسد .

اشاء "ثوری خود بخودی" در دوره انقلاب پرولتری مستقیماً مخالف با رهبری مارکسیستی بر جنبش توده ای بوده و نقش مهم خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی درست را در پیروزی امر انقلاب انکار میکند این تنها کوششی است برای منحرف ساختن جنبش توده ای .

توده ها در جریان ساختن تاریخ تدریجاً از ناآگاهی به آگاهی میرسند . ایجاد نظریه مارکسیستی ماتریالیستی تاریخ قوانین عینی تکامل جامعه و تاریخ را نشان داد نقش توده ها را در ساختن تاریخ به مرحله نوینی رساند و راه نوینی بسروی بشریت گشود تا قلمرو ضرورت که در آن انسان بی اختیار بوده و تابع تاریخ است را ترک کند و به قلمرو آزادی که در آن انسان آگاهانه تاریخ را شکل میدهد پیای گذارد . همانطور که صدرمائو یادآور شده است "دوران کمونیسم هنگامی میرسد که تمام بشریت داوطلبانه و آگاهانه خود و جهان را تغییر میدهند" . پرولتاریا و مردم انقلابی هنوز باید برای رسیدن به چنین رززی از مبارزه ای سخت و پرییچ وخم بگذرند و برای کسب پیروزی این مبارزه باید تحت رهبری حزب سیاسی پرولتاریا باشد . خط مشی توده ای که صدرمائو برای حزب ما تدوین کرد از ما میخواهد که به توده ها اعتقاد داشته باشیم به آنها اتکا کنیم بابتکار آنها احترام گذاریم از

صمیم قلب از آنها بیاموزیم و در عین حال بطور خستگی ناپذیری به تربیت آنها در مارکسیسم - لنینیسم پرداخته بطور استوار سطح آگاهی سیاسی آنها را بالا برده و به پیش رهبری نمائیم. لنین گفت "یک حزب پیشقراول یک طبقه است و وظیفه اش اینست که توده ها را رهبری کند نه اینکه سطح متوسط سیاسی توده ها را بازتاب نداید" (۴) روی اصل مارکسیستی اینکه توده ها سازندگان تاریخ اند پافشاری کن و از رهبری حزب پیروی نما - این تنها راهی است که ادامه ی پیشرفت امر انقلابی ما را در مسیر درست تضمین مینماید -

(۴) - لنین - کفرانس فوق العاده - سراسری نمایندگان شوراهای دهقانی

پکن رو - شماره ۲۶
۲۱ جولای ۱۹۷۲

60¢

HEMAT #5

ON STUDYING WORLD HISTORY
Six Articles Translated
From Peking Review
Dec. 1975

ASIA BOOKS AND PERIODICALS
P.O.Box 903
ARLINGTON, VA 22216

مؤسسه مطبوعاتی آسیا